

# جهاد فرض عين است

تالیف: امام شهید عبد اللہ عزام

Download from: [aghalibrary](http://aghalibrary)



# جهاد فرض عين است

تأليف: عبد الله بن يوسف

عزام

(تقبله الله و رحمه الله تعالى)

این کتاب از کتابخانه محمدی در کانال تلگرام دانلود شده است



# II

إن الحمد لله نحمده و نستعينه و نستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له.

وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ ) آل

عمران: ١٠٢.

( يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ

رَقِيبًا ) النساء: ١.

( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا . يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ

ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ) الأحزاب: ٧٠-٧١ .

أما بعد: فإن أصدق الحديثِ كتابُ الله، وخيرَ الهدي هدى محمد  $\text{p}$ ، وشرُّ الأمور محدثاتها، وكلُّ محدثة بدعة، وكل بدعة ضلالة، وكل ضلالة في النار.

اللهمَّ ربَّ جبريل وميكائيل، وإسرافيل، فاطر السموات والأرض، عالم الغيب والشهادة، أنت تحكمُ بين عبادك فيما كانوا فيه يختلفون، اهدنا لما اختلف فيه من الحق بإذنك، إنك تهدي من تشاء إلى صراط مستقيم.

وبعد:

### پیشگفتار

قلم را یارای نوشتن، اندیشه را توان فکر کردن نیست، گنجاندن واقعه ای چنین بزرگ در خاطر بسی مشکل است.

نزدیک به دو سال از اشغال سرزمین اسلامی افغانستان، توسط اتحاد صلیبی می گذرد. هر روز شاهد ریخته شدن خون پاکان در این سرزمین هستیم. دیروز بر اثر بمباران اتحاد صلیبی در شهر اسپین بولدک بیست و چهار نفر از مردم عادی به شهادت رسیده و خانه های بسیاری ویران شد.

لبهای ۵۰۰۰ نفر اسیر مسلمان در زندان شیرغان توسط نیروهای امریکایی بریده شده وبا تیر خلاص شهید و دسته جمعی در گور دفن شدند. اسیران

مسلمان در مزار، قندوز، تخار و دیگر مناطق شمالی افغانستان توسط نوکران داخلی اتحاد صلیبی، در داخل کانتینرها خفه و یا زنده در گور شدند.

بیش از صدها تن از فرزندان امت اسلامی در شاهی کوت، تورابورا و مناطق جنوبی افغانستان بر اثر بمباران اتحاد صلیبی و استفاده از بمب های کوچک اتمی و شیمیایی به درجه رفیع شهادت نائل آمدند.

صدها اسیر دست و پا بسته در قلعه جنگی، از زمین و هوا مورد تهاجم قرار گرفته و پس از شهادت و زخمی شدن عده ای از اسرا، توسط مزدوران داخلی صلیبی ها با سرازیر نمودن جریان آب به داخل قلعه، به شهادت رسیدند.

شقاوت و بی رحمی به جایی رسیده که غارتگران دین و دنیای این ملت با در دست داشتن انبر، دندانهای شهدای مجاهدین را درآوردند تا روپوش طلای آنها را به بهایی اندک به فروش برسانند. زنان و دختران مسلمان را در مزار و بادغیس، شبرغان، جوزجان و سرپل و مناطق شمالی جهت کاشتن تخم نفاق در میان ملت افغان به اسارت گرفته و پس از انجام انواع جنایات، آنها را به قتل رسانده و مردانشان را شهید و اموالشان را به غارت بردند و در تمام این مراحل، دستهای مرموز سرویسهای اطلاعاتی صلیبی به تحریک نوکران شان بر علیه مسلمانان می پردازند.

دشمن با تمام امکانات خویش، در صحنه مبارزه و میدان جنگ حاضر شده است. فقط تا زمان سقوط قندهار به دست نوکران صلیبی، ۳۰/۰۰۰ نفر از مردم مسلمان افغانستان بر اثر بمباران به شهادت رسیده و بعد از آن تا به امروز نیز، هزاران نفر شهید و صدها روستا، کاملاً با خاک یکسان شده اند. خاک اولیا با گامهای فرزندان بوزینگان و خنازیر یهود و نصارا، آلوده شده است.

عده ای، انترخوش ادای داخلی، گرداگرد این میدان به پایکوبی و نوکری اتحاد صلیبی مشغول می باشند.

شهر کابل، سرزمین عبدالرحمن بن سمره، مدفن صحابه به محل فساد و عیاشی تبدیل شده است.

صدای موسیقی و آواز خوانندگان شرقی و غربی گوشها را آزار میدهد. زنان و دختران بدون حجاب، در خیابانهای شهر به گشت و گذار و اشاعه فحشا و منکرات مشغول می باشند. از هر گوشه شهر، دعوت شیطان به گوش می رسد.

آنچه توجه هر تازه واردی را در این شهر به خود جلب می نماید، حاکمیت بی چون و چرای اتحاد صلیبی بر این شهر می باشد. در کابل به جز اسلام هرچیز را می توان یافت. مردمانی که در کابل امروز، زندگی می کنند چنان در لذت

بردگی و نوکری اتحاد صلیبی سرمست گشته اند که، توان درک حقیقت را از دست داده اند. مؤسّسات خارجی به اسم کمک رسانی به جلب و جذب مردم جهت جاسوسی و نوکری مشغول می باشند.

عده ای از مردم کابل با تمسخر می گویند: تعداد سازمان های کمک رسانی غربی، بیش از جمعیت شهر کابل می باشد، اما از تعداد گرسنگان و فقیران یک نفر نیز کم نشده است.

اکثر مؤسّسات خارجی کارمندان خود را از بین دختران ۱۵-۲۵ ساله انتخاب و استخدام می نمایند.

گروهی دیگر از سازمانهای کمک رسانی، دارای کارمند دختر جوان می باشند که با دادن هدیه به جوانان، خویشان را در اختیار آنان گذاشته و به انتشار انواع بیماری های جنسی از جمله ایدز در این جا معه ی مسلمان و سالم می پردازند.

در چند روز پیش گروهی از دختران چینی آلوده به ایدز وارد شهر کابل شده و به شکار جوانان مشغولند، آمار مبتلایان به ایدز از زمان اشغال کابل توسط اتحاد صلیبی تا به حال، به بیش از ۴۰ درصد رسیده است.

در قسمت دیگر شهر کابل در هتل کانتیننتال، بعد از نماز عصر تا مغرب، نوکران اتحاد صلیبی با سوء استفاده از فقر این مردم، دختران و دوشیزگان را همچون اجناس بی ارزش، بازای در مقابل چند دلار در آغوش سربازان صلیبی قرار می دهند.

رئیس دولت دست نشانده ی امریکا و وزرای کابینه اش در ارگ ریاست جمهوری در فواصل استراحت اوقات کاری، به خوردن پیک های شراب اروپایی و امریکایی مشغول بوده و سربازان اتحاد صلیبی دختران پرده نشین را به اماکن فساد و فحشا کشانده و عفت آنها را از بین می برند.

در میدان خالی از رقیب کابل، گروههای تبشیری (مبلّغین مسیحی) با دادن هدایا و امتیازات ویژه، هر روز تعدادی از مردم ضعیف الایمان را مسیحی می نمایند.

هر روز هزاران نسخه انجیل به زبان فارسی وارد افغانستان شده و در بین مردم بصورت رایگان توزیع می شود.

تمام کمونیستها و غربی ها یا به اصطلاح یکی از ائمه های مساجد کابل، سگ شورها- در شهر جمع شده اند.

کجایند جوانان مؤمن و با غیرت امت محمد<sup>p</sup> تا از نوامیس مسلمین دفاع نمایند، کجایند معتصم‌ها! تا جهت دفاع از سرزمینهای اسلامی و فریاد خواهی دختران مسلمان، زمین و زمان را درنوردیده و به یاری آنها بشتابند. امروز در سرزمین امام ابوحنیفه (رحمه الله)، توسط امریکا و هم پیمانانش، جنایت های مختلفی صورت می گیرد.

آنچه مسلم است این که عزت و پیروزی امت اسلامی به جز در سایه ی جهاد امکان ندارد. امروز نقطه ی اتصال آسمان و زمین میادین جهاد و سنگرهای مبارزه بر علیه ی دشمنان دین و اسلام می باشد.

کتاب حاضر فتوای شیخ شهید دکتر عبدالله عزام (رحمه الله) مبنی بر فرض عین بودن جهاد بر مسلمین در زمان حاضر می باشد.

شیخ شهید این فتوا را در زمان تجاوز ابر قدرت شرق به کشور اسلامی افغانستان و جهاد مردم افغانستان بر علیه شوروی، نوشته است. اما حکم شرعی را که در فتوا بیان داشته، خارج از سرزمین افغانستان و شامل تمام جهان اسلام می شود و آن دفاع از سرزمین های اسلامی و استمرار جهاد تا زمانی که آخرین سرزمینی که روزی، زیر پرچم لا اله الا الله قرار داشته دوباره به آغوش امت اسلامی بازگردد.

امروز کشورهای اسلامی مورد تاخت و تاز اتحاد صلیبی قرار گرفته اند و دشمن در تهاجمی تازه و با بهره گیری از تمام امکانات و اتحاد با تمام دول کفر، و بعضاً نوکران و مزدورانی که در جوامع اسلامی حاکم می باشند، اسلام و مسلمین را مورد هدف قرار داده و به اشغال کشورهای اسلامی مشغول است. بر اثر توطئه ی عمیق و حساب شده ی سازمانهای اطلاعاتی غرب، مخصوصاً امریکا و بعضی از کشورهای همسایه، جهاد مقدّس و پاک ملت افغانستان از مسیر اصلی خود منحرف شده و مجاهدین از بنای حکومت اسلامی عاجز ماندند.

امریکا و دنیای کفر، هنوز از لذّت این پیروزی حظی نبرده بودند که از مکتب جهاد افغانستان انسانهایی پاک و مخلص، جوانانی عاشق که با عروس شهادت پیمان زندگی بسته بودند به پا خواسته و در راستای تحقق آرمانهای اسلامی و ندای شهیدان به خون خفته، امارت اسلامی را بنیان گذاشته و پس از فروپاشی خلافت اسلامی، بار دیگر در اذهان مسلمین خاطره ی خلافت راشده را زنده نموده و در تاریخ اسلامی با خطی سرخ، عزّت و سربلندی را برای این امتّ ثبت نمودند.

دنیای کفر و امریکا هنگامی که اهداف خویش را ازدست رفته دید با تمام امکانات و با همکاری و سکوت و همکاری ذلت بار کشورهای اسلامی تهاجمی وحشیانه به کشور اسلامی افغانستان و امارت اسلامی را آغاز نموده و متأسفانه بر اثر خیانت بعضی از فریب خوردگان و منافقان داخلی و همکاری ذلت بار کشورهای همسایه، بار دیگر این کشور اسلامی و یا به گفته ی یکی از نویسندگان مسلمان عرب (بلد الرحمن) ، سرزمین رحمن، به اشغال نیروهای کفر و اتحاد صلیبی درآمد.

امروز، سرزمین اسلامی افغانستان توسط اتحاد صلیبی اشغال شده است. هیچ شک و شبه ای در این که جهاد بر مردم افغانستان فرض عین می باشد نیست، هیچ کس نمی تواند در مقابل این حکم شرعی به سفسطه بازی و جدل بپردازد. نه تنها بر مردم افغانستان ، بلکه بر مردمی که در همسایگی افغانستان زندگی نموده و بر تمام مسلمین جهان ، جهاد فرض عین است.

تا زمانی که سرزمینهای اسلامی از وجود کفار پاک نشده و حکم الله در سرزمین خدا جاری نگشته است ، جهاد فرض عین باقی می ماند.

شیخ شهید با بررسی آیات ، روایات و اقوال فقّها و مذاهب اربعه به اثبات فرض عین بودن جهاد پرداخته و پرده از حکم مهم و حیاتی جهاد برداشته

است. هر مسلمان وظیفه دارد در این جهاد، به هر طریق ممکن، با جان و مال خویش شرکت نماید. کمک مالی به مجاهدان فریضه‌ی جهاد را از ذمه‌ی مسلمانان ساقط نمی‌گرداند.

منظور از کلمه‌ی جهاد، جنگ است و بس، لذا شرکت در جهاد الزامی است. اما وظیفه‌ی مردم افغانستان بسیار سنگین تر از دیگر مسلمین می‌باشد. این ملت با تقدیم میلیون‌ها شهید، معلول، اسیر و مفقود در راه دین اسلام و با داشتن تجربه‌ی ۲۰ ساله از مکتب جهاد امت اسلامی، در قرون اخیر از تمام ملتها مقدم است. امروز چشم مسلمین و جهانیان به این ملت مجاهد و مبارز دوخته شده است.

آیا ذلت و خواری را قبول خواهد نمود؟

آیا بردگی و نوکری اشغالگران را خواهد پذیرفت؟

آیا در مقابل اتحاد صلیبی سر تسلیم فرود خواهد آورد؟

آیا تمام افتخارات اسلامی و ملی خویش را در مقابل کیسه‌ای گندم یا لوبیا خواهد فروخت؟

آیا بر فجایع و جنایات سربازان صلیبی در این دیار مقدس چشم خواهد پوشید؟

آیا نظاره گر شیوع فساد و فحشاء در سرزمین خدا خواهد بود؟  
 آیا تماشاچی به یغما رفتن عفت و حیاء دخترانشان، توسط سربازان صلیبی  
 خواهد شد؟

آیا اندوخته و تجربه ی ۱۴۰۰ ساله ی جهاد اسلامی را که خداوند در قرن ۲۰  
 به این ملت عطاء کرده ضایع خواهد نمود؟  
 آیا، آیا، .....

هدف دنیای کفر از اشغال افغانستان، در کنترل گرفتن نبض تپنده ی جهان  
 اسلام می باشد.

ملت مسلمان افغانستان از آزمونهای بزرگ تاریخ سرافرازانه بیرون آمده است  
 و اتحاد صلیبی، خواهان به فساد و فحشاء کشاندن و خاموش نمودن جذبه ی  
 جهاد، غیرت و ایمان این ملت می باشند.

اما غافل از اینکه مادران افغانی به فرزندانشان شیر غیرت نوشانده و لالایی  
 شهادت در گوششان زمزمه می نمایند.

شیر زنانی که هنگامی که جنازه ی فرزندش را مشاهده می نماید که از پشت  
 سر تیر خورده، جنازه ی فرزند را با پا تکان داده و می گوید: این فرزند من

نیست، زیرا از پشت سر تیر خورده و رو به دشمن نبوده تا سینه اش سپر آماج تیرهای دشمنان شود.

آری، شیر زنان افغان از به دنیا آوردن شیر مردانی که عزت و افتخار را بار دیگر برای این امت مسلمان و مجاهد به ارمغان آورده، عقیم نگشته اند و افغانستان سرزمین اسلامی باقی خواهد ماند.

اما نسل حاضر افغان، خصوصاً نسل جوان، باید بدانند، اگر در راه دین، ناموس و وطن اسلامی، لحظه ای غفلت ورزند، تاریخ از آنان با نام بسیار شرم آوری یاد خواهد کرد و آیندگان بجز لعن و نفرین، چیزی بر آنان نثار نخواهند کرد. خداوند برای نصرت دینش نیاز به ما ندارد ماییم که نیاز شدید به نصرت دین خداوند داریم.

ملت مجاهد و مؤمن افغانستان! قبل از آنکه خداوند بنا بر سنت الهی خویش که: [ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم]، شما را دچار خواری و ذلت نماید. بپا خیزید و با خون خویش عزت و افتخار و سعادت همیشگی را برای خود و ملت مسلمان به ارمغان بیاورید.

تا کی توان به انتظار قیامت نشست

برخیز تا هزار قیامت به پا کنیم

## ابو اسماء هروی

## مقدمه

الحمد لله رب العالمین و صلاة و سلامه على خاتم انبیائه و رسله سیدنا محمد و آله و اصحابه اجمعین، و رحمة الله و مغفرته للتابعین و تابعیهم وللشهداء و الصدیقین باحسان الی یوم الدین.

کتابی که هم اکنون پیش روی شماست، از آثار ارزشمند مجاهد نستوه و مبارز خستگی ناپذیر، شهید دکتر عبدالله عزام (رحمه الله) است، که در رابطه با فرض عین بودن دفاع از سرزمینهای اسلامی و جهاد با کفار و لزوم مبارزه با اشغالگران کشورهای اسلامی، به ویژه افغانستان، به رشته ی تحریر درآمده است.

گرچه مطالب کتاب بطور خلاصه تدوین شده، اما در برگیرنده ی سر فصلهای مهم جهاد با کفار است، نویسنده با استفاده از آیات کلام الله مجید، احادیث

پیامبر گرامی اسلام  $\mu$  و فتاوی تعدادی از علمای معاصر بلاد اسلامی، بخصوص تأیید عالم کبیر، شیخ عبدالعزیز بن باز (رحمه الله)، با قلمی شیوا و بیانی روان و گفتاری مستند، این فتوای شرعی را بیان نموده است که: «تا زمانی که سرزمینهای اسلامی که روزی زیر پرچم اسلام قرار داشته اند از اشغال کفار خارج نشده اند جهاد بر تمام امت اسلامی فرض عین است».

این کتاب در زمانی به رشته ی تحریر درآمده که اوج اشغال گری ظالمانه ی دولت کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی سابق، بعنوان بزرگترین قدرت نظامی دنیا، بر ملت مظلوم افغانستان حاکم بود و چکمه پوشان سرخ، دین و ایمان و حیثیت مردم مسلمان این کشور را مورد آماج و تاخت و تاز خود قرار داده بودند.

تاریخ مبارزات حق طلبانه و جهاد مردم افغانستان، نشان می دهد که مجاهدان و مبارزان خستگی ناپذیر این سرزمین اسلامی، چگونه با روشنگری و راهنمایی علما، طلاب و مجاهدین واقعی و اراده و تجلی ایمان خود، ابر جنایتکار شرق را با ذلت و خواری از افغانستان عزیز بیرون راندند و موجبات فروپاشی پایه های قدرت پوشالی آنها را فراهم آوردند، به طوری که در مدت

نه چندان طولانی، از هم پاشید و به کشورهای گوناگون که تعدادی از آنها جزو کشورهای مسلمان هستند؛ تقسیم گردید.

تاریخ گواه است که همین مردم با غیرت افغانستان بودند که افغانستان را گورستان روسها و کفار شرق نمودند و می بینیم که اکنون شوروی سابق، چنان خوار و ناتوان شده که در زنجیره ی قدرت جهانی، به اندازه ی یک کشور کوچک اروپایی جایگاه و ارزشی ندارد.

گرچه اتحاد و یکپارچگی مبارزین و مجاهدین مسلمانی که با نظام امپریالیستی شوروی مبارزه نموده و پیروز شده بودند، به علت وابستگی برخی از فرماندهان و توطئه ی عمیق و حساب شده ی جهان کفر، به رهبری امریکا در از بین بردن ثمره ی جهاد و ناتوان نمودن مجاهدین در برپائی حکومت اسلامی و فتنه انگیزی عوامل داخلی دنیای کفر بین مجاهدین، دیری نپایید که جنگهای ناخواسته ی داخلی در بین مجاهدین آغاز شد، اما بلافاصله با دخالت علما و استعانت از احکام اسلام، نظامی متحد و فراگیر در افغانستان برپا گردید و یاد ایام گذشته و خلافت راشد را، در اذهان خفته ی مسلمین تازه نموده و می رفت که پایه و استحکام یک حکومت صد درصد اسلامی را محکم کند، که متأسفانه این پیروزی عظیم برای استکبار غرب به سر کردگی

امریکای جهان خوار که رشد اسلام و مسلمین و تشکیل حکومت عدل و داد را خطری بزرگ برای سلطه و گسترش نفوذ خود می دید، بسیار گران آمد و با یورش نظامی ناجوانمردانه و ریختن هزاران بمب و موشک بر سر مسلمانان افغانستان، امارت اسلامی را ساقط و این سرزمین اسلامی، به اشغال امریکا و هم پیمانانش درآمد و نیروهای نظامی آنها در افغانستان مستقر شده اند.

بدون تردید، اشغالگران آمریکایی نیز، مانند روسها با شکستی مفتضحانه خاک افغانستان را ترک خواهند نمود و همچنان که حکومت‌های دست نشانده ی آمریکا نیز نمی تواند مدت زیادی بدون اراده ی مردم پایرجا بماند.

زیرا همچنان که شهید دکتر عبدالله عزام در این کتاب نوشته: مبارزات ملت مسلمان افغانستان با اشغالگران، با مبارزه ی سایر ملتها تفاوت دارد و تجربه ی ۳۰ ساله ی آنها این حقیقت را آشکار نموده است.

ممکن است برخی خوانندگان این کتاب که در حدود پانزده سال قبل وبا انگیزه آگاهی دادن به امر جهاد و ترغیب مجاهدین و ملتهای مسلمان به مبارزه با کفر و دفاع از سرزمین های اسلامی نوشته شده و ثابت نموده که دفاع و جهاد برای حفظ ممالک اسلامی و بیرون راندن اشغالگران، از مهمترین فرائض عینی است، چنین تصور نمایند که، اکنون شرایط مبارزه مانند سالهای

گذشته نیست و هدف آمریکا از اشغال سرزمینهای اسلامی، ایجاد حکومتهای مردمی و برپا نمودن دموکراسی و آزادی است!

بطور یقین باید گفت که، این تصور اشتباهی آشکار است، زیرا تجربه ی تاریخی نشان داده است که هدف آمریکا وهم پیمانان وی از اشغال نظامی کشورها دموکراسی و کمک به آزادی خواهی مردم این کشورها نیست، آنها در کشورهای غیر مسلمان به دنبال منافع مادی و در کشورهای اسلامی با اشغال نظامی و پیاده نمودن نیرو، در درجه نخست به دنبال نابودی اسلام و در حله ی دوم به دنبال منافع مادی خود هستند.

بنابراین تا هنگامی که کفار و اشغالگران در سرزمینهای مستقر هستند و ملت مسلمان زیر سلطه ی آنها قرار دارند، جهاد علیه ی آنها فرض عین است، خواه این متجاوز، روس باشد یا آمریکا و ایادیش و اتحاد صلیبی . به عبارت دیگر: تا کفر هست و چشم طمع به سرزمینها و ثروت های ملل مسلمان دارد؛ جهاد و مبارزه هم هست.

اگر همه ی مردم مسلمان و رهبران و حاکمان ممالک اسلامی، پایبند احکام اسلام بودند و با آگاهی عمل می کردند و به دستورات خداوند در قرآن مجید و سنت پیامبر اسلام  $\rho$  و راهنمایی علمای دین و مجاهدینی چون شهید دکتر

عبدالله عزام (رحمه الله) توجه می کردند، و سران و مسئولان حکومتی برخی از کشورها، در عیش و خوشگذرانی خود مشغول نبودند و نیروهای نظامی و دفاعی خود را مزین به ایمان راستین اسلام می کردند، هرگز شاهد آن نبودیم که کشورهای اسلامی، یکی پس از دیگری و بدون هیچ گونه مقاومتی به اشغال نظامی و سیاسی قدرتهای بیگانه درآیند و هزاران زن و کودک و پیرو جوان و غیر نظامی کشته و یا از خانه و کاشانه ی خود آواره شوند و به اسارت و بردگی بیگانگان تن در دهند.

نمونه ی جدید آن، اشغال کشور عراق توسط آمریکا و انگلیس است، اگر رهبران عراق درآمدهای نفتی را که سرمایه ی بیت المال مسلمین بود، صرف ایجاد کاخهای مجلل و اضافه نمودن به ارقام حساب های بانکی خود در کشورهای اروپایی نمی کردند و جنگهای خانمانسوز بر کشورهای همسایه ی مسلمان تحمیل نمی نمودند و به جای از بین بردن نیروهای انسانی و سرمایه های مادی خود و کشورهای هم جوار، به تقویت نیروی معنوی و افزایش توان دفاعی جامعه ی اسلامی و کمک به مستضعف، محروم و مسلمان عراق می پرداختند، هرگز شاهد اشغال چند روزه ی کشور عراق نبودیم.

آری رهنمودها و فتوایهای شهید دکتر عبدالله عزام (رحمه الله) هنوز همان معنویّت و طراوت و شادابی را دارد و عطر مرکب قلم شیوا و بیانات دلسوزانه ی وی، فضای جامعه ی کنونی را همچنان معطر دارد.

و السلام

ابوسعید

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و صلى الله على سيدنا محمد و آله و صحبه و من و الاله

و بعد:

برادر بزرگوار و صادق و مبارز، دکتر عبدالله عزام (رحمه الله) مرا از این فتوای بزرگ و نصیحت گرانبها که : جهاد چه وقت فرض عین می گردد؛ آگاه کرد. تمام مطالب آنرا مطالعه نمودم و مطابق با واقعیت و حقیقت غیر قابل انکار یافتم. آنانی که ذره ای ایمان در دلشان نهفته باشد، در برابر این ادله ی، کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ و اجماع علما، چاره ای جز اعتراف به این واقعیت

ندارند. و تنها کسانی از اذعان و بسیج عمومی برای جهاد و تحقق این فریضه سرباز می زنند که مصداق این آیه باشند:

[فاذا أنزلت سورة محكمة وذكر فيها القتال رايت الذين فى قلوبهم مرض ينظرون اليك نظر المغشى عليه من الموت] (محمد/۲۰)

زمانی که سوره ی محکمی نازل می گردد که روشن و آشکار به جنگ دستور می دهد منافقان بیمار دل را می بینی که همچون کسی که به تو نگاه می کنند که در آستانه مرگ قرار گرفته است و به سبب سکرات موت بیهوش افتاده است.

خداوند شیخ عبد الله عزام را بر این بیت و احیاگری، بهترین پاداش ها عنایت کند.

و همه ی ما را در راستای خشنودی خود موفق بگرداند. حقیقت این است که اکنون جهاد فرض عین است و کسی نمی تواند از زیر بار مسئولیت آن شانه خالی کند.

الفقير الى الله عمر سيف

جده ۱۴۰۴/۱۲/۲۸ مجلس علمای بزرگ

یمن - صنعاء

بسم الله الرحمن الرحيم

پس از استماع رساله ی برادر - شیخ دکتر عبدالله عزام - آن را به عنوان یک فتوای تحقیقی، مفید و رسا، تلقی نموده و محتوای آنرا تأیید و همه ی را به سوی آن فرا می خوانم.

سعید حوی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین، والصلاة والسلام على سيدنا محمد قائد الغر المعجلین، وعلى آله واصحابه الذین حملوا راية الجهاد فى ربوع العالمین. وعلى قادة الحق، ودعاة الخیر باحسان الى یوم الدین.

و بعد: جناب دکتر عبدالله عزام (رحمه الله) مرا از نوشته ای که درباره ی حکم کنونی جهاد در افغانستان، فلسطین و سایر ممالک اسلامی نوشته اند، مطلع نمود.

به نظر من، آنچه را ایشان تحقیق نموده و آن را از ائمه ی بزرگ سلف و خلف نقل کرده وبه آن فتوا داده اند، درست و صحیح می باشد. زیرا، همانگونه که فقها گفته اند: هر مملکت اسلامی که به اشغال کفار درآید، مقابله با دشمن اشغالگر بر ساکنان آن دیار لازم است. وبه همین ترتیب، جهاد بر ممالک اسلامی همسایه و نزدیک به آن کشور اشغال شده نیز، فرض عین می گردد. تا جایی که آن مملکت اسلامی را از زیر سلطه ی کفار برهاند و آزاد نمایند. اگر ممالک اطراف، توان مقابله با دشمن را نداشتند، و یا اینکه از خود ضعف نشان داده و کوتاهی کردند و دست روی دست گذاشتند، آنگاه جهاد بر همه ی ساکنان مسلمان کره ی زمین فرض عین می گردد، تا آنکه دشمن را از پای در آورده و از سرزمین اسلامی بیرون برانند.

در این برهه از زمان، بسیاری از مسلمانان در ممالک مختلف اسلامی در باره ی قضیه ی افغانستان و فلسطین و سایر سرزمین های اسلامی، کوتاهی کرده و بی تفاوت نشسته اند. بنابراین، امروزه با توجه به عدم کفایت نیروی انسانی و منابع مال، جهاد بر همه ی کسانی که در ممالک اسلامی به سر می برند، فرض عین است. امروزه بر هر مسلمانی که توانایی حمل اسلحه را داشته باشد، واجب است که به یاری مسلمانان افغانستان و سرزمین های اسلامی دیگر، جهت انجام فریضه ی مهم جهاد، خارج شود تا این نیاز انسانی تأمین گردد. گرچه در این مورد پدرش هم به او اجازه ندهد.

والله اعلم

برادرتان : عبدالله ناصح علوان دانشگاه ملک عبدالعزیز / جده

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله و على آله و صحابته و من والاه.

اما بعد؛

بدون شک، جهاد در راه خدا و طلب شهادتی که خداوند نویدش را به بندگان برگزیده خود در قرآن با [ ویتخذ منکم شهداء ] داده است؛ انتقال از یک منزل به منزلی دیگر، از زندگی تنگ و محدود به زندگی آزاد، کوچ کردن از زندگی سخت و دشوار که توأم با فریب و نیرنگ و چپاول است، و گام نهادن به زندگی سعادت‌مند و رفاه و رضوان الهی می باشد.

در این رساله ی مختصر که برادر بزرگوار، مجاهد اصیل و عریق دیرینه، دکتر عبد الله عزام (رحمة الله)، آن را جهت تحریک و تشویق برای جهاد و چشم انداز آتی آن، به رشته ی تحریر درآورده و این بحث را با روش صحیح و استدلال از براهین کامل فقه و حدیث و تفسیر که برای مخالفین ناگوار و خاری در چشم بزدلان و منافقان است، مطرح نموده اند. در چنین شرایطی سخت این روش فرا خوانی به سوی جهاد، یگانه راهی است که می تواند تنگنای به وجود آمده را از مسیر امت برطرف سازد و بقای امت اسلامی را تضمین کند. خلاصه، اگر معتقدیم مرگ یک بار است، پس بهتر است زندگی، در راه خدا، پیامبر p، کتاب و امت اسلامی قرار گیرد، تا گرمی و پایدار و جا ودانه بماند. کوتاه سخن این که، مؤمن در راه خدا جهاد می کند و در این راه ناکامی ظاهری، شکنجه، زندان، برایش سود، قاطعیّت و سروری به ارمغان می

آورد. و اگر در این راه جانش را از دست بدهد به درجه ی رفیع شهادت نایل گشته، آنگاه بهشت و دیدار خداوند در انتظار اوست. درود و سلام الهی نثار کسانی باد که به ندای سروش آزادی- [اذا استنفرتم فانفروا] و هنگامی که برای خروج دعوت شدید پس بیرون روید- لبیک گفتند.

جده خیابان جهاد

محمد نجیب مطیعی

خادم السنه بالآسانید العالیه و صاحب تکلمه المجموع شرح المهدب وعضو

اتحادالکتاب در جمهوری عربی مصر

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِي اللَّهُ فَلَا مَضَلَّ لَهُ مِنْ يَظْلُمُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَاشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ، وَبَعْدُ؛

خداوند بخشاینده و مهربان، دین اسلام را به عنوان رحمتی برای جهانیان برگزیده. و حضرت رسول اکرم ﷺ را به عنوان خاتم پیامبران، برای ابلاغ آن فرستاد. و پس از آن، حضرت رسول الله ﷺ با دلایل آشکار دین را تبیین نمود. با شمشیر و نیزه آن را یاری کرد. آن حضرت ﷺ در حدیث صحیحی که امام احمد (رحمه الله) و طبرانی (رحمه الله) آن را روایت نموده اند چنین می فرماید:

[بعثت بین یدی السلاعة بالسيف حين يعبد الله وحده لا شريك له وجعل رزقي تحت ظل رمحي وجعل الذل والصغار على من خالف امری، ومن تشبه بقوم فهو منهم.] [صحيح الجامع الصغير آلبانی ۲۸۲۸]

و من در نزدیک قیامت با شمشیر مبعوث گشته ام . تا آنکه خداوند متعال و یگانه بدون هیچ شریکی پرستش گردد. و روزی من، زیر سایه ی نیزه ام گذاشته شده است. کسی که از دستورم سرباز زند، خواری و ذلت در انتظار اوست و کسی که ( در دنیا ) خود را با گروهی مشابه نمود ( در قیامت ) از آنها محسوب می گردد.

حکمت الهی چنین مقتضی بود که، اصلاح زمین بر قانون دفاع استوار باشد. چنان که خداوند متعال می فرماید:

[وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ] (البقره/۲۵۱) اگر خداوند شرّ برخی از مردم را به وسیله ی برخی دیگر دفع نکند، فساد زمین را فرا می گیرید ، ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد.

یعنی: باریتعالی با قراردادن قانون دفاع ، بشریت را مشمول الطاف خویش قرار داد و به عبارت دیگر، مقابله بین حقّ و باطل به نفع بشر و سیادت حقّ و انتشار خیر می باشد؛ تا جایی که شعایر الهی و پرستشگاه ها با این، قانون تحت پوشش قرار می گیرند. چنانچه خداوند متعال می فرماید:

[وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّهَدَمْتُ صَوَامِعُ وَبِيَعُ وَصَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ] (الحج/۴۰)

اگر خداوند (فساد) بعضی از مردم را به وسیله ی بعضی دفع نکند، دیرها و کلیساهای (مسیحیان) و کنشهای (یهودیان) و مساجد (مسلمانان) که در آنها خداوند بسیار یاد می شود، تخریب و ویران می گردد. به طور مسلم خداوند یاری می هد کسی را که او را یاری می دهند. خداوند شکست ناپذیر، نیرومند و چیره است.

قانون دفاع یا جهاد، صفحات فراوانی از کتاب الله را به خود اختصاص داده است. زیرا حق برای بقای خود نیازمند نیرویی است که از او پشتیبانی کند. چه بسا حق که، به سبب راها کردن صاحبانش نا بود گشته، و چه بسا باطل که، به خاطر داشتن یاران و مردان فدایی در راستای تحقق آن قد علم کرده اند. جهاد بردو رکن اساسی صبر و سخا، که مظهر شجاعت قلب و بذل مال و روح اند، استوار است. و تقدیم جان، عالی ترین سخاوت است.

در حدیث صحیحی که امام احمد آن را روایت نموده، آمده است [الایمان الصبر والسماحة] (سلسله احادیث صحیح آلبنی ۵۵۴)

ایمان عبارت است از صبر و گذشت.

ابن تیمیه رحمه الله می فرماید:

[ ولما كان بنى آدم لا يتم فى دينهم وديناهم الا بالشجاعة والكرم بين سبحانه  
 أن من تولى عن الجهاد بنفسه أبداً الله به من يقوم بذلك ألا تنفروا يعذبكم عذاباً  
 أليماً ويستبدل قوماً غيركم ولا تضره شيئاً والله على كل شىء قدير ]

(مجموع الفتاوى ۱۵۷/۲۸)

از آن رو که دین و دنیای مردم بدون شجاعت و کرم سروسامان نمی گیرد، خدا  
 وند فرموده اند: اگر برای جهاد بیرون نروید، خداوند شما را (در دنیا با استیلاء  
 دشمنان و در آخرت با آتش سوزان) عذاب دردناکی می دهد و قومی را  
 جایگزین تان می سازد که جدا از شمایند و هیچ زیانی به خدا نمی رسانند و  
 خدا بر هر چیزی تواناست.

رسول اکرم ﷺ در حدیثی، بدترین خصلتها، بخل و بزدلی را بر شمرده اند که فساد  
 نفوس و نابودی جوامع را به دنبال دارند.

در حدیث صحیح آمده است:

[ شر ما فى رجل شحها لع وجبن خالع ]

(روایت ابو داود و بخاری در التاریخ، صحیح الجامع ۳۶۰۳)

بدترین خصلتهای مرد، بخل و حرص اندوه آور و بزدلی درونی اوست. آن روزی که سلف صالح به این قانون تمسک جستند، بر جهان سیادت نموده و استادان بی بدیل انسانها گشتند.

همانگونه که خداوند متعال می فرماید:

[ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ ]  
[السجده/ ۲۴]

واز میان آنها پیشوایانی پدیدار کردیم که به فرمان ما، راهنمایی می نمودند، آنگاه که شکیبایی ورزیدند و به آیات ایمان کامل پیدا کردند.

و حضرت رسول الله ﷺ در حدیث دیگری فرموده اند:

[ صلاح اول هذه الأمة بالزهد واليقين ويهلك آخرها بالبخل والأمل ]

(صحیح الجامع ۳۷۳۹ رواه احمد و طبرانی فی الأوسط والبیهقی)

خوبی و صلاح اول این امت در زهد نهفته است و آخر امت را بخل و آرزو نابود خواهد کرد.

اما، هنگامی که فرزندان مسلمان پا به عرصه ی تباهی گذاشتند و قوانین الهی را نادیده گرفتند و پروردگارشان را به فراموشی سپردند و احکام او را نقض

کردند؛ خداوند نیز آنها را از الطاف خویش محروم گردانید و در نتیجه، خود به خود از بین رفتند.

[فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا  
[مریم/ ۵۹]

و بعد از آنان، تا فرزندان، خلقی (روی کار آمدند و در زمین) جایگزین شدند که نماز را هدر دادند. و به دنبال شهوات راه افتادند و (مجازات) گمراهی (خود را در دنیا و آخرت) خواهند دید.

اعمال بد برای آنها آراسته شده و از خواهش های نفس پیروی نمودند. در حدیث صحیح آمده است:

[ان الله يبغض كل جعظري وجواظ، سخاب في الأسواق جيفه بالليل، حمار بالنهار، عالم بالدنيا، جاهل بالآخرة] (صحیح الجامع الصغير ۱۸۷۴)

همانا خداوند بر هر درشت خو و سخت گو، و فریاد زن در شهرها، حیوان مردار در شب، الاغ در روز دانا به دنیا و جاهل نسبت به آخرت، خشمگین می گردد. از مهمترین فرایض متروک و واجبات فراموش شده، فریضه ی جهاد است که از زندگی مسلمان رخت بر بسته و در طاقچه ی نسیان گذاشته شده است.

در نتیجه، مسلمانان مانند کف روی سیلاب گشتند. همانگونه که حضرت رسول  
الله ﷺ فرمودند:

[یوشک أن تداعی علیکم الأمم من کلّ أفق كما تداعی الأكلة الى قصعتها، قيل:  
یا رسول الله أمن قلة نحن يومئذ؟ قال: لا، ولكنکم غشاء كغشاء السيل، يجعل  
الوهن فی قلوبکم، وینزع الرعب من قلوب اعدائکم، لحبکم الدنیا وکراهیتکم  
الموت]  
وفی روایة:

[قالوا: وما الوهن یا رسول الله؟ قال: حبکم الدنیا وکراهیتکم القتال.] [سلسلة  
الأحاديث الصحيحة شماره ۹۵۸ رواه أحمد باسناد جيد وأبو داود فی روایة وهو  
حدیث صحیح.]

به زودی امتّهای از هر گوشه وکناره علیه شما فرا خوانده می شوند، همانگونه  
که اهل سفره (گرسنگان) به سوی ظرف غذا فرا می خوانند. گفته شد ای  
رسول خدا! آیا به خاطر کمی تعدادمان در آن روز چنین اتفاقی می افتد؟  
فرمودند: خیر، اما شما در آن روز همانند کف روی سیلاب هستید، ضعف  
و سستی بردلهایتان حاکم می شود، زیرا شما در آن روز دل به دنیا بسته و مرگ  
را ناروا می دانید.

و در روایت دیگری آمده است که اصحاب گفتند: سستی وضع چیست؟ آن حضرت پاسخ دادند: محبت شما نسبت به دنیا و نا جایز شمردن مبارزه و جهاد.

جهاد با کفر دو نوع است:

۱- جهاد طلب (تعقیب کفار در شهرهای آنها) به گونه ای که کافران در حالتی قرار گیرند که دیگر نتوانند برای جنگ با مسلمانان خود را مجهز و آماده نمایند. در این صورت جهاد فرض کفایه است. و کمترین درجه فرض کفایه، حراست مرزهای اسلامی توسط مؤمنان و فرستادن لشکری، حداقل یکبار در سال است، تا دشمنان بترسند.

رهبر مسلمانان موظف است که در طول سال یک یا دو سریه ازرا به دارالحرب اعزام نماید و امت اسلامی هم به آن کمک کرده و پشتیبانی خود را اعلام نمایند. و اگر از گسیل داشتن لشکر امتناع ورزیدند، گناهکاری گردد. (حاشیه ابن عابدین ۱۳۸/۳) این مسئله رافقها به جزیه قیاس نموده اند.

اصولین می گویند: [الجهاد دعوة قهریة فتجب اقامه بقدر الامکان حتی لا یبقی الا مسلم او مسالم]

(حاشیه الشروانی علی تحفة المنهاج ۲۱۳/۹)

جهاد، دعوت غلبه و چیره شدن است و تا آنگاه که مسلمان، یا آشتی جویی در دنیا باقی هست، انجام آن به قدرامکان لازم می باشد.

جهاد دفع (راندن کافران از شهرهای اسلامی) و این نه تنها فرض عین، بلکه مهمترین آن هست و در حالت‌های ذیل لازم می گردد:

الف: هنگامی که کفار در یکی از سرزمینهای اسلامی داخل شدند.

ب: وقتی که صف مسلمانان باصف کافران درگیر و دو گروه در مقابل هم دیگر صف آرایی کردند.

ج: اگر امام مسلمین افراد یا گروهی را برای جهاد بسیج و اعزام نمود، اطاعت دستورش واجب است.

د: در زمانی که کفار مجموعه ای از مسلمانان را به اسارت خود درآوردند.

حالت اول:

ورود کافران در یکی از شهرهای مسلمانان

در این حالت، سلف و خلف، فقهای مذاهب چهارگانه و محدثان و مفسرین در تمام ادوار مختلف اسلامی، اتفاق نظر دارند که، جهاد در این حالت براهالی شهری که مورد تهاجم واقع شده و آنانی که مجاور و نزدیک آن قرار دارند، فرض عین است.

بگونه ای که فرزند بدون اجازه ی پدر و همسر بدون اجازه ی شوهر و بدهکار بدون اجازه ی طلبکار می تواند برای جهاد بیرون بروند. اگر تعداد اهالی آن شهر برای مقابله کافی نبودند، یا اینکه از خود کوتاهی و سستی نشان دادند و نشستند، آنگاه فرض عین به شکل دایره از نزدیکترین جا آغاز و دامنه ی آن گسترش می یابد. به این ترتیب اگر باز هم نزدیکترها برای مقابله کافی نبودند و یا کوتاهی کردند، دامنه ی آن فراگیر و شامل همه ی کره ی زمین می گردد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه (رحمه الله) می گوید:

[ وأما قتال الدفع فهو اشد انواع دفع الصائل عن الحرمه والدين واجب اجماعاً فالعد والصلئل الذی یفسد الدین والدنیا لا شیء اوجب بعد الايمان من دفعه، فلا یشرط له شرط (كالزاد والراحله) بل یدفع بحسب الامکان وقد نص علی ذلك العلماء اصحابنا وغيرهم ]

جنگیدن به منظور عقب راندن هجوم دشمن از حرمت الهی و حراست از حریم دین که از مهمترین انواع جهاد دفاعی محسوب می گردد، به اجماع واجب است. دشمن مهاجمی که دین و دنیا را به فساد و تباهی کشیده و پس از ایمان، چیزی واجب تر از بیرون راندن او نیست. و برای چنین نبردی، هیچ

شرطی از قبیل (زاد و راحله) وجود ندارد، بلکه بقدر امکان باید دشمن را راند. و براین مطلب، علمای مذهب ما و دیگران تصریح نموده اند.

ابن تیمیه (رحمه الله) دلیل نظریه ی خود را که راحله شرط نیست، در پاسخ به قاضی که می گوید: وقتی جهاد براهل شهری فرض گشت اگر در حد مسافت شرعی سفر قرار داشتند، از شرایط وجوب آنان یافتن زاد و راحله می باشد، همانگونه که در حج این فرض است، این گونه بیان نموده اند.

[ وما قاله القاضي من قياس على الحج لم ينقل عن احد وهو ضعيف فان وجوب الجهاد يكون لدفع ضرر العدو فيكون اوجب من الهجرة. ثم الهجرة لا تعتبر فيها الراحلة. فبعض الجهاد اولى. وثبت في الصحيح من حديث عبادة بن الصامت عن النبي  $\rho$  انه قال: (على المرء المسلم السمع والطاعة في عسره ويسره ومنشطه ومكره اثره عليه، فأوجب الطاعة عمادها الاستنفار في العسر واليسر وهنا نص في مع الاعسار بخلاف الحج، هذا في قتال الطلب، واما قتال الدفع فهو اشد انواع دفع الصائل عن الحرمه الدين واجب اجماعاً فالعدو الصائل الذي يفسد الدين والدنيا لا شيء اوجب بعد الايمان من دفعه]

(از کتاب الاختیارات العلمیه ابن تیمیه رحمه الله ملحق به فتاوی کبری

آنچه را که قاضی گفته و جهاد را بر حج قیاس نموده، از کسی دیگر نقل نشده و قول ضعیف و مرجوحی است. زیرا، واجب شدن جهاد در راستای برطرف نمودن ضرر و زیان دشمن است، بنابراین از هجرت واجب تر است. در هجرت راحله معتبر نیست، پس در جهاد به طریق اولی نباید لازم باشد. و در حدیث صحیح، از عباده بن صامت (رحمه الله) روایت شده است که آن حضرت فرمودند: بر شخص مسلمان شنیدن و اطاعت در سختی و آسانی، خوشحالی و گرفتاری و اقدام در راستای تحقیق آن لازم است.

لازمه ی اطاعت، خروج در حالت سختی و آسانی می باشد و اینجا برخلاف حج، در حالت اعسار و تنگی نیز، خروج را واجب قرار داده اند. و این حکم در جهاد قسم اول (جهاد طلب) می باشد.

اما در جنگ دفاعی که از هجوم دشمن مهاجم به مقدّسات و دین جلوگیری می شود، خروج به اجماع واجب است. دشمنی که دین و دنیا را به فساد می کشاند، چیزی پس از ایمان از راندن او مهمتر نیست.

به نصوص فقها و مذاهب چهار گانه در این باره توجه فرمایید:

اول: نزد فقهاء حنفی

قال ابن عابد (رحمه الله): [ وفرض عین ان هجم العدو على ثغر من ثغور الاسلام فيصير فرض عین على من قرب منه، فاما من وراء هم ببعد من العدو فهو فرض كفاية اذا لم يحتج اليهم فان احتيج اليهم بأن عجز من كان بقرب العدو عن المقاومة مع العدو او لم يعجزوا عنها ولكنهم تكاسلوا ولم يجاهد فانه يفترض على من يليهم فرض عین كالصلاة والصوم لا يسعهم تركه وثم وثم الى ان يفترض على جميع اهل الاسلام شرقا وغربا على هذا التدریج. ]

(حاشیه ابن عابدین ۱۳۸/۳)

اگر دشمن به مرزها و ثغور اسلامی حمله کرد، برآنانی که به این سرزمین نزدیک اند، جهاد فرض عین است. و آنانی که با دشمن فاصله دارند تا هنگامی که نیازی احساس نشده برآنان فرض کفایه است. اما به حضورشان نیاز بود، بدین گونه که افراد حاضر در مقابل دشمن تاب مقاومت نیاوردند یا اینکه توانایی مقابله را داشتند، اما از خود ضعف و سستی نشان دادند و به مقاومت و جهاد نپرداختند، آنگاه جهاد برآنانی که به این گروه نزدیکترند، مانند نماز و روزه فرض عین می گردد. و نباید آن را ترک نمایند.

و به همین ترتیب در صورت نیاز به همکاری مسلمانان مجاور آن سرزمین مورد تهاجم، به تدریج بر تمام مسلمانان شرق و غرب فرض می گردد.

علامه کاسانی (رحمه الله) در (بدائع الصنائع ۷/۷۲) وابن نجیم (رحمه الله) در (البحر الرائق ۵/۱۹۱) و ابن همام (رحمه الله) نیز در (فتح القدير ۵/۱۹۱) همین فتوا را داده اند.

دوم: نزد مالکیه

جاء فی حاشیه الدسوقی: وتعین الجهاد بفجئ العدو قال الدسوقی: [أی توجه الدفع بفجئ (مفاجأة) علی کل احد وان امرأة أو عبداً اوصیباً، ویخرجون ولو منعهم الولی والزوج ورب الدین]

(حاشیه الدسوقی ۲/۱۷۴)

در حاشیه دسوقی آمده است: جهاد در صورت حمله ناگهانی دشمن، لازم می گردد.

دسوقی می گوید: یعنی در صورت حمله ی ناگهانی، دفاع بر هر فردی اعم از زن، برده و کودک لازم می گردد و برای جهاد بیرون روند، گرچه ولی، همسر و طلبکار آنان را از رفتن باز دارند.

سوم: نزد شافعیه

در نهايه المحتاج رملی (رحمه الله) آمده است که :

[فان دخلوا بلدة لنا و صاربينا و بينهم دون مسافة القصر فيلزم اهلها حتى من لا

جهاد عليهم من فقير و ولد و عبد و مدين و امرأة] (نهاية المحتاج ۵۸/۸)

اگر دشمن وارد سرزمین ما شد و میان ما و آنان کمتر از مسافت قصر (نماز)

وجود داشت، بر اهالی آن شهر، حتی آنانی که جهاد بر آنها لازم نیست، اعم از

فقیر، بچه و برده، مدیون و زن، دفاع لازم است.

چهارم: نزد حنابله

در المغنی ابن قدامه (رحمه الله) آمده است:

وتعين الجهاد في ثلاثة مواضع

۱- اذا التقى الزحفان و تقابل الصفان

۲- اذا نزل الكفار ببلد تعين على اهلها قتالهم و دفعهم.

۳- اذا استنفر الامام قومالزمهم النفير

(المغنی ۳۴۵/۸)

جهاد در سه موقعیت و حالت لازم و متعین می گردد.

۱- هنگامی که دو گروه با هم برخورد کرده و دو صف مسلمین و کفار

در مقابل هم قرار گرفتند.

- ۲- وقتی که کفار وارد شهری شدند، براهالی آن دفاع و مبارزه لازم است.
- ۳- هنگامی که امام مسلمین عده ای را برای جهاد اعزام نمودند رفتن شان الزامی است.

ابن تیمیه (رحمه الله) می گوید:

[اذا دخل العدو بلاد الاسلام فلا ريب أنه يجب دفعه على الاقرب فالاقرب  
اذبلاد الاسلام كلها بمنزلة البلدة الواحدة وانه يجب النفير اليه بلا اذن والده  
ولاغريم ونصوص احمد صريحة بهذا]

(فتاوی الکبری ۴/۶۰۸)

هنگامی که دشمن به سرزمین اسلام تجاوز نمود، بدون شک مقابله با دشمن به ترتیب، بر نزدیک ترین آنان واجب است. زیرا سرزمین های اسلامی، سرزمین واحدی اند. و در چنین شرایطی اقدام سریع و رفتن به سوی دشمن واجب است. و فرزند بدون اجازه ی پدر و بدهکار بدون اجازه ی طلبکار بیرون شود و نصوص امام احمد (رحمه الله) به این مطالب صراحت دارند و این حالت بعنوان ((نفیر عام)) بسیج عمومی برای پیکار دشمن شناخته شده است.

ادله بسیج عمومی برای پیکار دشمن و مجوزهای آن

۱- خداوند متعال می فرماید: [انفروا خفافاً وثقالاً وجاهدوا باموالکم وانفسکم فی سبیل الله ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون] (التوبة/ ۴۱)

ای مؤمنان! هرگاه هرگاه منادی جهاد، شمارا برای جهاد ندا درداد فوراً به سوی جهاد حرکت کنید، سبک باریا سنگین بار(جوان یا پیر، مجرد یا متأهل، کم عائله یا پرعائله، غنی یا فقیر، فارغ البال یا گرفتار، مسلح به اسلحه سبک یا سنگین، پیاده یا سواره و... در هر صورت و در هر حال) وبامال و جان، در راه خدا جهاد و پیکار کنید. اگر دانا باشید می دانید این به نفع شماست.

و در آیات جلوتر، عذاب و استبدال، به ترک نفیر مرتب و منوط گشته است و عذاب الهی فقط سزای ترک واجب و یا فعل حرام می باشد.

[الا تنفروا یعذبکم عذابا الیماً ویستبدل قوماً غیرکم ولا تضروه شیئاً والله علی کل شیء قدير] (التوبة/ ۳۹)

اگر برای جهاد بیرون نروید، خداوند شما را(در دنیا با استیلای دشمنان و در آخرت با آتش سوزان) عذاب دردناکی می دهد و قومی را جایگزین(شما) می سازد که جدای از شما نیستند و هیچ زبانی به خدا نمی رسانید و خدا بر هر چیزی تواناست.

علامه ابن كثير (رحمه الله) می گوید:

[امر الله تعالى بالنفير العام مع رسول الله ﷺ عام غزوة تبوك لقتال اعداء الله من الروم الكفرة من أهل الكتاب وقد بوب البخارى (باب وجوب النفير وما يجب من الجهاد والنية) وأورد هذه الآيه، وكان النفير العام بسبب أنه ترامى الى أسماع المسلمين أن الروم يعبدون على تخوم الجزيرة لغزو المدينة فكيف اذا دخل الكفار بلد المسلمين أفلا يكون النفير اولى؟ قال ابوطلحه أفى معنى قوله تعالى (خفافاً وثقالاً): كهولاً وشباباً وما سمع الله عذراً أحد]

وقال الحسن البصرى فى العصر واليسر.

(مختصر ابن كثير ۲/۴۴)

خداوند به بسیج عمومی همراه پیامبرش، برای نبرد دشمنان خدا - کفار، اهل کتاب روم - در سال غزوه تبوک دستور داداند. و امام بخاری بابی را تحت عنوان (باب وجوب النفير وما يجب من الجهاد والنية) عنوان کرده و این آیه را ذکر نموده اند. انگیزه ی این بسیج عمومی فقط این بود که به گوش مسلمانان رسید که رومی ها در نزدیکی مرزهای جزیره العرب خود را برای حمله به مدینه آماده می کنند. آیا هنگامی که کفار در سرزمین اسلامی داخل شوند، بسیج توده مردم اولی نیست؟!

حضرت ابو طلحه، در تفسیر کلمات (خفاً و ثقلاً) می گویند: ((کهنسال و جوان)) خداوند عذر کسی را نمی پذیرد. و امام حسن بصری رحمه الله می گوید: در حالت سختی و آسانی .

ابن تیمیه رحمه الله در مجموع الفتاوی می نویسند:

[فأما إذا أراد العدو الهجوم على المسلمين فإنه يصير دفعه واجباً على المقصودين كلهم وعلى غير المقصودين كما قال تعالى (وان استنصرونكم فى الدين فعليكم النصر) كما امر النبى ﷺ ينصر المسلم سواء كان الرجل من المرتزقة للقتال أولم يكن و هذا يجب بحسب الامكان على كل أحد بنفسه و ماله و مع القلة و الكثرة و المسى و الركوب كما كان المسلمون لما قصدهم المشى و العدو عام الخندق لم يأذن فى تركه لأحد.]

(مجموع الفتاوی ۲۸/۳۵۸)

هنگامی که دشمن قصد حمله به مسلمانان را داشت. دفاع در برابر چنین دشمنی بر همه، اعم از واجدین شرایط و غیره، واجب است. همان گونه که خداوند می فرماید: اگر به سبب دین شان از شما کمک و یاری خواستند، کمک و یاری بر شما واجب است. چنانکه حضرت رسول اکرم ﷺ به یاری

مسلمانان دستور داده اند. در چنین شرایطی، تفاوتی ندارد که شخص، مستمند یا توانگر، پیاده یا سواره باشد هزینه ی جنگ را داشته باشد یا نداشته باشد. در هر حال، باید اقدام به یاری مسلمانان نماید.

همانگونه که در غزوه ی احزاب، وقتی دشمن قصد حمله به مسلمین را نمود، خداوند به هیچ کسی اجازه ترک جهاد را ندادند.

امام زهری رحمه الله می گوید:

[خرج سعید بن المسيب الى الغزو وقد ذهب احدی عينيه فقيل له: انك عليل، فقال: استنفر الله الخفيف و الثقيل فان لم يمكنی الحرب كثرت السواد و حفظت المتاع]

(الجامع لأحكام القرآن ۸/۱۵۰)

سعید بن مسیب رحمه الله برای جنگ بیرون شد، در حالی که یکی از چشمهایش را از دست داده بود. به او گفته شد: شما بیمارید. پاسخ داد: خداوند به سبکبار و سنگین بار، تندرست و بیمار دستور خروج در راهش را داده است. اگر من توانایی جنگ را ندارم. سیاهی لشکر که هستم، و اسباب را نگهداری می کنم.

۲- و خداوند عزوجل می فرماید:

[وقاتلوا المشركين كافة كما يقاتلونكم كافة واعلموا ان الله مع المتقين] (التوبة/ ۳۶)

ای مؤمنان با مشرکین بجنگید، همانگونه که جملگی آنان با شما می جنگند و بدانید که (لطف و یاری) خداوند با پرهیزگاران است.

ابن عربی رحمه الله می گوید: کافه: یعنی آنان را در هر حالت و از هر سو محاصره کنید. (الجامع لأحكام القرآن ۸/ ۱۵۰)

۳- و در جایی خداوند و می فرماید:

[وقاتلوهم حتى لا تكون فتنة ويكون الدين كله لله] (الانفال/ ۳۹)

و با آنان پیکار کنید تا فتنه ای باقی نماند و دین خالصانه از آن خدا گردد. منظور از فتنه، بنا به گفته حضرت ابن عباس<sup>ع</sup> و سدی رحمه الله شرک است. (القرطبی ۲/ ۲۳۵)

در هنگام هجوم و استیلاء کفار بر سرزمین اسلامی، دین امت در معرض تهدید و عقیده اش آماج شک و تردید قرار می گیرد. بنابراین: برای حراست و حمایت از دین و جان و مال و آبرو و حیثیت، پیکار و نبرد واجب است.

۴- آن حضرت<sup>ص</sup> می فرماید:

[لا هجرة بعد الفتح ولكن جهاد ونية فاذا استنفرتم فانفروا] (رواه البخاری)

پس از فتح مکه، حکم هجرت لغو گردید. اما جهاد و اراده برای آن، همچنان باقی است، هنگامی که به جهاد دعوت شدید، حرکت کنید.

لذا هنگام دعوت به سوی جهاد و حمله ی کفار، امت باید برای حمایت از دین خود به سرعت آماده شوید. و مدار و جوب، بستگی به نیاز مسلمانان یا دعوت امام دارد. همان گونه که علامه ابن حجر رحمه الله، در شرح این حدیث تصریح نموده اند، علامه قرطبی می گوید:

[کل من علم بضعف المسلمین عن عدوهم وعلم أنه یدرکهم ویمكنه غیاثهم لزمه  
أیضا الخروج الیهم] (فتح الباری ۳۰/۶)

کسی که به ضعف مسلمانان در برابر دشمن پی برد و دانست که توان پیوستن و امکان فریاد رسی به آنان را دارد، خروجش لازم است.

۵- همه ادیانی که از سوی خداوند فرستاده شده اند، برای حفاظت و پاسداری از پنج اصل مهم می باشند که عبارتند از: حفاظت دین، آبرو، حیثیت، عقل و مال.

بنابراین حراست از این ضروریات به هر وسیله ی ممکن، لازم است. از این رو، دفع مهاجم در اسلام مشروع است. و مهاجم به کسی گفته می شود که به زور قصد حمله به جان یا مال و آبروی دیگری را دارد.

الف: مهاجم بر آبرو حیثیت: اگر مهاجم مسلمان باشد و به قصد حمله به آبرو حیثیت اقدام نماید، دفع او به اتفاق فقها واجب است: گرچه به قتلش هم منجر گردد. از این رو فقها تصریح نموده اند: هنگامی که تهدیدی متوجه آبرو حیثیت زن گردد، تن به اسارت دادن جایز نیست، گرچه به قتل هم برسد.

ب: دفع مال به جان و مال هم نیز نزد جمهور فقها واجب است و واجب است. و مذاهب امام مالک رحمه الله و شافعی رحمه الله در این باره با رأی ارجح سایر علما متفق است، گرچه این دفع به کشتن این مهاجم مسلمان هم منجر گردد. در حدیث صحیح آمده است:

[من قتل دون ماله فهو شهید، ومن قتل دون دمه فهو شهید و من قتل فهو شهید  
ومن قتل دون اهله فهو شهید]

(حدیث صحیح رواه احمد و ابو داود و الترمذی و النسادی). حاشیه ابن عابدین ۳۸۳/۵ و الزبعلی ۱۱۰/۶ و مواهب الجلیل ۳۲۳/۶ و تحفة المحتاج ۱۲۴/۴ و الاقناع ۲۹۰/۴ و الروضة البیة ۳۷۱/۲ و البحر الزخار ۲۶۸/۶ و تاج العروس صحیح الجامع الصغیر البانی ۳۶۲۱

کسی که در حراست از مال، خون، وام و خانواده اش به قتل رسد، شهید است. امام جصاص رحمه الله پس از ذکر این حدیث می گوید:

[لا نعلم خلافاً أن رجلاً لو شهر سيفاً على رجل ليقتهه بغير حق أن على المسلمين قتله] (احکام القرآن - جصاص)

در این مسئله هیچ اختلافی نمی یابیم، که اگر مردی، شمشیری را به ناحق، علیه از نیام در آورد، قتلش بر مسلمانان لازم است.

و در حال حمله، اگر مهاجم به قتل رسید جایش در دوزخ است گرچه مسلمان هم باشد. و اگر دادگر و عادل به قتل رسید، شهید است. این حکم مهاجم مسلمان است. پس اگر کافران به سرزمین اسلامی حمله کردند و دین و آبرو و جان و مال، در معرض زوال و نابودی قرار گرفت، آیا در چنین حالتی بر مسلمانان دفع تهاجم کافر و دولت کافر، واجب نیست؟!

۶- سپر قراردادن اسرای مسلمان توسط کفار

هنگامی که کفار از مسلمانان بعنوان سپری انسانی در جنگ استفاده می کردند و از این شیوه برای اشغال و تصرف شهرهای اسلامی استفاده می کردند، جنگ با آنان واجب است، گرچه به کشتن اسرای مسلمانان هم منجر شود.

علامه ابن تیمیّه رحمه الله در مجموع الفتاوا می نویسد:

[بل لو كان فيهم (الكفار) قوم صالحون من خيار الناس ولم يمكن قتالهم الا بقتل هؤلاء لقتلو ايضاً فان الأمة متفقون على ان الكفار لو تترسوا بأسرى

المسلمین و خیف علی المسلمین إذالم یقاتلوا فانه یجوزأن نرمیهم - ونقصد الكفار - ولو لم نخف علی المسلمین جازمی أوئک المسلمین ایضاً علی أحد قولی العلماء... [مجموع الفتاوی ۲۸/۵۳۷]

اگر در میان کفار گروهی انسانهای نیکوکار و درستکار وجود داشت و اماکن جنگیدن با کفار بدون کشتن این عده نیکوکار امکان پذیر نبود، آنان نیز کشته می شوند. زیرا ائمه اتفاق نظر دارند که، اگر کافران از مسلمانان بعنوان سپر انسانی در جنگ استفاده کردند و اگر با آنان مبارزه نشود، امکان آسیب به سایر مسلمانان تیر پرتاب نموده و هدف، کفار باشند.

و اگر به مسلمانان دیگر آسیبی نمی رسید، بازهم بنا به قولی از علما، شلیک به سوی آن گروه از اسرای مسلمان رواست. و در ادامه می گویند:

[ والسنة والاجماع متفقان علی أن الصائل المسلم اذا لم یندفع صوله الا بالقتل، قتل، وان كان المال الذی یأخذه قیراطاً من دینار ففی الصحیح من قتل دون ماله فهو شهید ] [مجموع الفتاوی ۲۸/۵۴۵]

به اتفاق سنت و اجماع، اگر دفع حمله مسلمان مهاجم بدون کشتن او امکان پذیر نبود، کشته می شوند. در حدیث صحیحی آمده است: کسی که در دفاع از مالش به قتل رسد، شهید است.

این اقدام از این رو جایز که حراست و حمایت عموم مسلمانان از فتنه و شرک و حمایت دین و آبرو و مال آنان، از ابقاء حیات عده ای از مسلمانان که در دست کفار اسیر و از آنان بعنوان سپر انسانی در جنگ استفاده می شود، بهتر و اولی است.

#### ۷- جنگیدن با گروه یاغی و اشرار

خداوند عزوجل می فرماید: [وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ] (الحجرات/۹) هر گاه دو گروه از مومنان به جنگ با هم پرداختند، در میان آنها صلح برقرار سازید. اگر یکی در حق دیگری ستم کند و تعدی ورزد، با آن دسته ای که ستم می کند و تعدی می ورزد، بجنگید تا زمانی که به سوی اطاعت از فرمان خدا برگردد و حکم او را پذیرا می شود. هر گاه بازگشت و فرمان خدا را پذیرا شد، در میان ایشان داد گرانه صلح برقرار سازید و عدالت بکار برید، چرا که خدا عادلان را دوست دارد.

هنگامی که خداوند جنگیدن با گروه مسلمانان یاغی را به خاطر حفظ وحدت و یکپارچگی صفوف مسلمانان و حمایت از دین و آبرو و اموال شان بر ما

فرض نموده است، پس حکم مبارزه با دولت کافر و یاغی چیست؟ آیا این امر سزاوار و اولی نیست که با آن مبارزه شود؟!  
 ۸- اجرای حد بر محاربین و فساد کاران.

خداوند می فرماید: [ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ] (المائدة/۳۳)

کیفر کسانی که (بر حکومت اسلامی می شورند و بر احکام شریعت می تازند، تا بدین وسیله) با خدا و پیامبرش بجنگند، و در روی زمین دست به فساد می زنند، این است که (در برابر کشتن مردم) کشته شوند، یا (در برابر کشتن مردم و غصب اموال) به دار زده شوند، یا (در برابر راهزنی و غصب اموال، تنها) دست و پای آنان در جهت عکس بریده شود، و یا اینکه (در برابر قطع طریق و تهدید، تنها) از جایی به جای دیگر تبعید گردند و یا زندان شوند. این رسوایی آنها در دنیا ست، و برای ایشان در آخرت مجازات بزرگی است.

این حکم محاربین مسلمانی است که عموم مسلمانان را تهدید نموده و در زمین فساد به راه می اندازند و اموال و آبروی مردم را آلت دست خود قرار داده اند.

همین شیوه را آن حضرت P بر عربین اعمال نمود. چنان که در صحیحین آمده است. (فتح الربانی ترتیب مسند احمد شیبانی از احمد عبدالرحمن البنا ۱۸/۱۲۸). در حدیث چنین آمده است: عن انس أن نفرأ فی عکل وعرینة فأنی بهم فسمل اعینهم وقطع ایدیهم وارجلهم)

پس تکلیف دولت کافری که دین و مال حیثیت و آبروی مردم را به تباهی می کشاند، چیست؟ آیا با آنان نبرد و مبارزه واجب تر و شایسته تر نیست؟ اینها پاره ای از ادله و مجوز ((نفر عام))، بسیج عمومی برای نبرد، هنگام دخول کفار در سرزمین مسلمانان بود.

بدون تردید، دفع دشمن کافر واجب ترین امر پس از ایمان آوردن است؛ همان گونه که شیخ الاسلام ابن تیمیه (رحمه الله) گفت: [فالعُدو و الصائل الذی یفسد الدین و الدینا لا شیء أوجب من بعد الایمان من دفعه] (الفتاوی الکبری ۴/۶۰۸)

دشمن مهاجمی که دین و دنیا را به فساد و تباهی می کشاند، پس از ایمان آوردن چیزی واجب تراز دفع کردن و راندن او نیست.

حکم کنونی جهاد در فلسطین و افغانستان

از آنچه که قبلاً ذکر گردید، نیک واضح گشت، هنگامی که بر یک وجب از سرزمینهای اسلامی تجاوز گردید، جهاد بر اهالی آنها و بر آنانی که در مجاورت شان به سر می برند، لازم می گردد. اگر آنان از عهده ی این کار بر نیامدند و یا کوتاهی و سستی کردند، آنگاه دامنه ی فرض عین، از مناطق نزدیک آغاز شده و به شرق و غرب زمین گسترش می یابد.

در چنین حالی، نیازی به کسب اجازه ی همسر از شوهرش، فرزند از پدر و بدهکار از طلبکار نیست. بنابراین:

۱- تا وقتی که کوچکترین منطقه ی اسلامی در تصرف کفار باشد، گناه آن برگردن همه ی مسلمان است.

۲- مسئولیت و افزایش گناه براساس قدرت و توانایی و امکانات افراد متفاوت است، گناه علما، رهبران و داعیان با نفوذ جامعه، به مراتب از گناه توده ها و عوام سنگین تر است.

۳- گناه بی تفاوتی و عقب گرد نسل معاصر، در قضیه ی کنونی افغانستان، فلسطین، فیلیپین، کشمیر، لبنان، چاد، اریتره (و اخیراً عراق، سومال، یمن، مغرب و...) به مراتب سنگین تر از گناه سقوط سرزمین های اسلامی در گذشته و نسلهای موجود در آن زمان می باشد و به نظر ما اکنون باید تلاش ها و کوششهای خود را در افغانستان و فلسطین متمرکز نمود. زیرا قضیه شان محوری بوده و دشمن اشغالگر و مکار، طرح و برنامه ی گسترده ای برای کل منطقه در سر می پروراند. و با حلّ قضیه ی این کشورها، بسیاری از قضایا در مناطق اسلامی دیگر حل، و حمایت از این دو کشور، حمایت از کل منطقه است.

وبراستی که پیش بینی عالمانه ی شهید دکتر عبدالله عزام به حقیقت پیوست و اکنون می بینیم که دشمن غدار سرزمین اسلامی عراق را نیز به تصرف درآورده است، اگر مسلمانان به ندای ها من ناصر ینصرنی مردم مظلوم فلسطین و اریتره و چچن پاسخ مثبت می دادند و با همه ی توان و نیروی خود بر علیه ی کفار به سرکردگی آمریکای جنایتکار، جهاد می نمودند، امروز شاهد اشغال تک تک کشورهای اسلامی نبودیم، روند کنونی سیطره ی جهانی کفار بر علیه ی مسلمانان نشان می دهد که آنها تنها به سرزمین هایی که هم اکنون

در اشغال خود دارند اکتفا نخواهند نمود، بلکه دیری نمی پاید به اشغال سرزمین وحی، سوریه، لبنان و حتی ایران و پاکستان نیز بپردازند.

### آغاز از افغانستان

کسانی از عربها که توانایی جهاد در فلسطین را دارند، باید از آنجا شروع کنند و آنانی که توانایی ندارند، باید به افغانستان بروند. وبه اعتقاد من، سایر مسلمانان، جهاد را از افغانستان آغاز نمایند. اما شروع جهاد از افغانستان قبل از فلسطین، به این معنی نیست که افغانستان از فلسطین مهم تر است. بلکه فلسطین، قضیه اول جهان اسلام و قلب تپنده آن و سرزمین مبارکی است. اما در اینجا اسباب و عواملی وجود دارد که شروع جهاد از افغانستان را در اولویت قرار می دهد. که برخی از آنها عبارتند از:

۱- جنگ در افغانستان خیلی شدید و در اوج خود قرار دارد و ارتفاعات کوههای هندکُش افغانستان شاهد معرکه هایی هست که در تاریخ اسلامی در طول قرون متمادی کمتر شاهد آن بوده است.

۲- بیرق افغانستان (لا اله الا الله)، اسلامی و روشن و هدف نهایی آن کامل و واضح است و ماده دو اساسنامه ی اتحاد اسلامی مجاهدان افغانستان تصریح

دارد که: هدف از این اتحاد برپا داشتن حکومت اسلامی در افغانستان است و در ماده سه آمده: آرمان مقدّس ما از گفته ی خداوند متعال (ان الحکم الا لله) حاکمیت مطلق فقط از آن خداوند است سرچشمه می گیرد.

۳- در افغانستان، اسلام گرایان از دیگران گوی سبقت و قیادت و فرماندهی مبارزه را ربوده اند. آنانی که در افغانستان رهبری جهاد را برعهده دارند، از فرزندان حرکت اسلامی، علما و حافظان قرآن اند. در حالی که در فلسطین چنین نیست، کسانی که در آنجا رهبری را به عهده دارند افراد مختلفی هستند: عده ای مسلمان، برخی کمونیست، گروهی ملی گرا و بعضی مسلمانان عوام و پرچم دولتی غیر دینی را به دوش حمل می کنند.

۴- زمام امور پیوسته در دست مجاهدان است و آنان هیچ وقت کمکهای دولتهای مشرک و کافر را نپذیرفته اند. درحالی که اتحاد فلسطین بطور کلی به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق وابسته بوده و هنگامی که روسیه دشوارترین شرایط آنان را رها کرد، فلسطینیان خود را قربانی یک توطئه ی جهانی یافتند. و قضیه ی فلسطین بعنوان عروسکی بواسطه ی دولتهای بزرگ دست به دست می گردد. و این دولت ها با زمین و ملت و آبروی مردم قمار

می کنند و به این ترتیب زمینه ضعف و رکود در دولتهای عربی را نیز فراهم خواهد شد.

۵- مرزهای افغانستان پیش روی مجاهدان باز است. و در آنجا بیش از سه هزار کیلومتر مرز، جلوی پای مجاهدان باز است، علاوه بر آن، در اطراف افغانستان مناطق قبایل نشینی وجود دارد که فرمانبردار سلطه سیاسی کسی نیستند و این به عنوان سپری محکم برای مجاهدان محسوب می گردد. اما در فلسطین، قضیه کاملاً متفاوت است. مرزها بسته و دستها بسته و چشم مسئولین مراقب هر کسی است که قصد ورود یا گذراز مرزها ایشان را دارد تا به جنگ با یهود پردازند.

با وجود بیش از ۲۰ سال از سخنان (رحمه الله) و بوجود آمدن تحولات جدید در افغانستان و تجاوز اتحاد صلیبی به کشورهای اسلامی هنوز سرزمین افغانستان ویژگی خاص خود را جهت پایه ریزی حکومت اسلامی و آغاز جهاد و صدور انقلاب اسلامی به دنیا، دارا می باشد.

- ۱- قیادت و رهبری واحد مسلمین تحت رهبری امیرالمؤمنین.
- ۲- حضور شخص امیرالمؤمنین در جبهه های جهاد و مبارزه.

- ۳- حمایت بی دریغ مردم، خصوصاً در مناطق جنوبی افغانستان و مناطق قبایل آزاد، از مجاهدین و جهاد.
- ۴- حضور علمای مجاهد، طلاب علوم دینی، جوانان و توده‌ی مردم مسلمان در میدانهای جهاد.
- ۵- حضور فرماندهان بزرگ جهادی عالم اسلام در صحنه‌ی جهاد.
- ۶- تجربه‌ی ۳۰ ساله جنگهای چریکی و نامنظم در بین مجاهدین و رویارویی و شکست ابرقدرت شرق.
- ۷- جهاد برای برپایی خلافت اسلامی و قائم نمودن حکومت الله بر سرزمین الله.
- ۸- هدف امیرالمؤمنین و مجاهدین تنها برپائی حکومت اسلامی در افغانستان نیست، بلکه، طبق اعلامهای مکرر و شواهد عینی گذشته و حال، ایجاد نظام اسلامی در سراسر کشورهای اسلامی می باشد.
- ۹- افغانستان تنها کشوری است که افق نگاه امیرالمؤمنین، رهبران اسلامی و ملت مسلمان آن از مرزهای جغرافیایی، قومی و نژادی فراتر رفته و تفکر اسلامی آنان، اندیشه‌های قومی و ملی را در هم شکسته و بیش از ۲۵ سال

است که در راه اسلام و برپایی حکومت اسلامی و وحدت امت اسلامی از ارائه ی هیچ نوع قربانی، دریغ نکرده اند.

امام شافعی رحمه الله در الام می فرماید:

[ فان اختلف العدو فکان بعضهم أنکی من بعض أو أخوف من بعض فلیبد الامام بالعدو و الأخوف أو الأأنکی و لا بأس أن یفعل. وان کانت داره أبعد ان شاء الله تعالی حتی ما یخاف لمن بدأ به لما یخاف من غیره مثلاً و تكون هذه بمنزلة الضرورة لأنه یجوز فی الضرورة ما لا یجوز فی غیرها. وقد بلغ النبی ρ عن الحارث بن أبی ضرار انه مجمع له فأغار النبی I و قربه عدو أقرب من و بلغه أن خالد بن أبی سفیان بن شح یجمع له فأرسل ابن أنیس فقتله و قربه عدو أقرب] (الام ۴/۱۷۷)

اگر حال دشمن و توان آنها گوناگون بود، برخی ضعیف تر و عده ای خطرناک تر بودند، امام می تواند مبارزه را با گروه خطرناک تر و یا ضعیف تر آغاز کند و هیچ اشکالی ندارد، گرچه منزلش از یک دشمن دورتر هم باشد، به گونه ای که خطر این دشمن که جنگ را با او آغاز کرده، از سایر دشمنان کمتر هم هست. و این به منزله ی ضرورت تلقی شده و هنگام ضرورت مواردی رواست، که در غیر آن جایز نیست. به حضرت رسول اکرم

I خبر رسید که حارث بن ابی ضرار لشکری را برای حمله به ایشان تدارک می بیند، آن حضرت I به او حمله کرد. و این درحالی بود که در جوار ایشان هم، دشمنی به مراتب نزدیک تر و قوی تر وجود داشت. و به آن حضرت I خبر رسید که خالد بن ابی سفیان بن شح، لشکری را علیه ایشان سازماندهی می کند. ابن انیس را فرستاد، ایشان او را کشتند درحالی که دشمن خیلی نزدیکی در کنارشان بود.

۶- ملت افغانستان در قاطعیت و عزت نفس بی نظیر و یکتا ست. و خداوند کوهها و سرزمین های آنها را برای جهاد آماده و مهیا نموده است. شاید برخی با مطالعه این قسمت از نوشته های شهید دکتر عبدالله عزام (رحمه الله) که بیش از ۲۰ سال قبل نوشته شده و تحولات اخیر که در افغانستان بوجود آمده، چنین تصور نمایند که دیگر موردی برای جهاد در افغانستان باقی نمانده و حکومت و رهبری مردم به دست خود ملت افغانستان افتاده است، در پاسخ این افراد باید گفت: که خیر! افغانستان هم اکنون در اشغال امریکای جهان خوار است که دشمنی دیرینه ی وی نسبت به اسلام بر همگان آشکار است، اکنون سربازان کافر و صهیونیست آمریکا و دیگر ملل اروپایی، نسبت به مردم افغانستان و نوامیس آنها همان ظلمی را روا می دارند که چکمه پوشان

کمونیزم انجام می دادند. علاوه بر آن، این دشمن خونخوار در سایر ممالک اسلامی بر علیه مسلمانان وارد جنگ شده و هر روز یکی از کشورهای اسلامی را اشغال و تحت سلطه ی خود در می آورد و جنگهای صلیبی را بر علیه مسلمانان براه انداخته، بنابراین مبارزه با دشمن دین، در هر کجا و تحت هر لباسی جهاد در راه خداست.

### فرض عین و فرض کفایه

فرض عین: به فرضی گفته می شود که بر هر مسلمانی واجب است؛ آنرا خودش، مانند نماز و روزه، انجام می دهد.

فرض کفایه: آن فرضی است که وقتی عده ای آنرا انجام دادند، از ذمه ی دیگران ساقط می گردد. و اگر عده ای که از عهده ی آن بر می آیند، آنرا انجام ندادند، آنگاه همه ی مردم گناهکار می شوند. اما اگر این عده آنرا انجام دادند از دوش دیگران ساقط می گردد. پس خطاب، در ابتدا مانند فرض عین، شامل همه هست، سپس هر دو جدا می شوند. به این معنا: که فرض کفایه با انجام دادن عده ای از مردم، از ذمه ی دیگران ساقط می شود اما فرض عین چنین نیست. (المغنی لابن قدامة ۸/۳۴۵)

از این رو امام فخرالدین رازی (رحمه الله) فرض کفایه را این گونه تعریف نموده اند:

[ یقصد حصوله من غیر النظر بالذات الی الفاعله ] (اصول فقه ابو زهره)

فرض کفایه آن است که حصول آن بالذات قطع نظر از فاعلش مقصودی باشد. امام شافعی (رحمه الله) می فرمایند:

[ ان الواجب الکفائی مطلوب علی العموم ومراد به الخصوص ] (المحصول رازی  
تحقیق دکتر طه جابر ۲/۳۱)

واجب کفائی از عموم خواسته می شود، اما مرادش خصوص می باشد. جمهور اصولیین از جمله، ابن حاجب و آمدی و ابن عبدالشکور، معتقدند که فرض کفایه بر همه واجب است و با انجام دادن برخی از مردم، از ذمه ی دیگران ساقط می گردد.

عده ای از مردم در حکم جهاد بحث و مجادله می کنند و آن را فرض کفایه می دانند که بر همه فرض است اما با انجام دادن آن توسط برخی، از ذمه ی دیگران ساقط می شود. فریضه ی جهاد در افغانستان براساس این نظریه (که جهاد بر همه فرض کفایه است) بر همه ی مسلمانان روی زمین واجب است، تا فریضه ی خود را (که اخراج روس ها و کمونیست ها و اکنون امریکا از

افغانستان است) انجام دهند. و تا آن هنگام که بیرون راندن اشغالگران به پایان نرسید، گناه متوجه همه است؛ زیرا در حالت هجوم دشمن، اخراج آن از سرزمین مسلمانان فرض است.

و زمزمه ای که این روزها به گوش می رسد، آن است که برخی از مردم از دور می گویند: (جهاد افغانستان نیازمند مال است و نیازی به افراد ندارد). اما این سخن عاری از هرگونه واقعیت و صحت است. زیرا: گذشت شش سال از حضور روسها در افغانستان و هجرت پنج میلیون افغانی به خارج از کشورشان و هفت میلیون آواره ی داخلی به کوهها و جنگل ها پناه برده اند، برای بطلان این گفته کافی است.

همانگونه که یکی از رهبران جهان می گوید: چهارده دولت در خط مقدم آنها، اتحاد سوسیالیستی و کمونیست دولتی ما را از یک کمان مورد هدف قرار داده اند.

و اکنون نیز در تهاجم اتحاد صلیبی به افغانستان تمام کشورهای دنیا اعم از یهود و نصاری، کفار و رهبران بی کفایت و مزدور کشورهای اسلامی به رهبری آمریکا شریک و بر علیه مسلمانان این کشور انواع جنایات را انجام می دهند.

و مسلمانان در جهان اسلام، پیوسته جر و بحث می کنند که آیا افغانستان، جهاد فرض عین است یا فرض کفایه؟ اکنون مسلمانان اگر نگاه کنند که تا آخرین فرد در افغانستان، شهید شده، آنگاه تأیید خواهند کرد که جهاد در افغانستان فرض بوده است! این درحالی است که خود شاهدند که ۱/۵ میلیون شهید گلگون کفن، در افغانستان نقش بر زمین گشته.

تا زمان ترجمه این کتاب نزدیک به ۳ میلیون نفر شهید ۱۰ میلیون مهاجر و آوارهو ۹۰ درصد امکانات این کشور توسط دشمن از بین رفته است.

افغانها می گویند: وجود یک عرب در میان ما از میلیونها دلار با ارزش تر است. و رهبران افغان با این ندا، علما و دعوت گران را مورد خطاب قرار داده اند که متن آن در شماره نهم مجله جهاد پخش گردیده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و الصلوة على رسول الله و على آله و صحبه و من بهديه اهتدى.

اما بعد:

شما می دانید که در افغانستان به خاطر اعلاى كلمة الله و برپایی دولت قرآن، جهاد آغاز شده و همچنان ادامه دارد. و تحقق این هدف به وجود مجاهدانی که با حقیقت و روح اسلام آگاهی داشته باشند و از اصالت جهاد اسلامی حراست نمایند، نیازمند است. بنابراین به حضور علما و داعیان نیاز شدید و

مبرم داریم . تا به طور مداوم بهار شاد و بیداری و توجیه مشغول باشند. و جهت آگاهی باید گفت: بسیاری از علما و مریبان در افغانستان در میادین جهاد به شهادت رسیده اند. ما نیازمند وجود مردانی هستیم که در مدارس مجاهدین و اردوگاه ها و پادگان ها و جبهه ها به تدریس و توجیه و احیا گری بپردازند. تا خداوند ما را در راستای تحقق اهداف نهایی موفق بگرداند. نیاز ما به علما و دعوت گران از هر متخصص و پژوهشگر دیگری بیشتر است .

پکتیا- جاجی ۳ شوال ۱۴۰۵ ه ق

اجازه خواستن از والدین و شوهر و طلبکار

حکم اجازه خواستن به حالت دشمن بستگی دارد.

۱- اگر دشمن در شهرهای خود بسر می برد و تحرکات نظامی و تجمعی در مرزها و ثغور اسلامی نداشت. و شهرهای اسلامی در آرامش و آسایش به سر می برد و به حد کافی در مرزها سرباز مستقر بود، در این حالت جهاد فرض کفایه است و برای خروج باید اجازه خواست. زیرا فرمان برداری از والدین و

شوهر فرض عین است و جهاد در این صورت، فرض کفایه است و فرض عین بر فرض کفایه مقدم است.

۲- اگر دشمن به مرزهای شهرهای اسلامی تهاجم آورد و یا در شهرهای اسلامی داخل شد، در آن هنگام بر اهل آن شهر و اطرافیان آن، جهاد فرض عین می گردد. و در چنین شرایطی حکم اجازه خواستن ساقط شده و کسی نمی تواند مانع رفتن دیگری شود؛ تا جایی که فرزند بدون اجازه ی پدر و همسر بدون اجازه ی شوهر، و بدهکار بدون اجازه ی طلب کارش می تواند بیرون شود.

این حالت سقوط اجازه، تا آن هنگام ادا مه دارد که دشمن را از سرزمین اسلامی بیرون برانند. عده ای گرد هم آیند که توان بیرون راندن دشمن را داشته باشند ولو اینکه چنین گردهمایی با تجمع همه ی مسلمانان روی زمین هم امکان پذیر باشد.

وقتی که جهاد فرض عین گشت، بر اطاعت پدر نیز که فرض عین است، مقدم می باشد. زیرا جهاد حمایت از دین و اطاعت والدین، حمایت از نفس شان است، به این معنی که امکان دارد با شرکت فرزندشان آن دو ملول و غمگین شوند. ولی حفظ دین بر حفاظت از نفس مقدم است. گرچه جهاد خود، اتلاف

جان مجاهد است، اگر او به خاطر حفاظت دین، شهید گردد. و حمایت از دین امر یقینی است، اما نابودی نفس والدین فقط در حدّ گمان است، بنابراین، یقین بر شک مقدم است.

مثال فرض عین و کفایه

مثلاً گروهی در ساحل دریا درحال سیر و تفریح اند و در میان شان افرادی هست

که در شنا خوب مهارت دارند. در این میان کودکی را می بیند که درحال غرق شدن است و فریاد می زند، مرا نجات دهید. اما کسی از شنا گران به سویش التفاتی نمی کند. یکی از شنا گران می خواهد به نجات آن کوک بشتابد، اما پدرش او را از نجات وی باز می دارد. آیا کسی از فقها گفته است که در این حالت اطاعت پدرش واجب است؟؟ و کودک را به حال خود رها کنید تا غرق گردد؟!

امروزه مثال افغانستان همین است، که کودکانشان ذبح می شوند، به حیثیت ها هتک حرمت می شود، بی گناهان به قتل می رسند و آسیب دیده گان و مجروحان پراکنده، نقش بر زمین افتاده اند. در این میان برخی از جوانان صادق می خواهند برای نجات و کمک شان بشتابند، اما با عکس العمل منفی

عده ای مواجه می شوند که داد می کشند، بدون اجازه ی والدین تان کجا می روید؟!!

پس، نجات کودک غرق شده بر همه شنا گرانی که او را می بینند فرض است. قبل از این که کسی از آنان، برای نجات او اقدام نماید، خطاب وجوب نجات او متوجه همه است. اما اگر یکی برای نجات او شتافت، گناه دیگران ساقط می شود. و اگر کسی از آنان برای نجات کودک اقدام ننماید، گناه دامن گیر همه ی آن شناوران است.

قبل از اینکه شنا گری برای نجات او حرکت کند، اجازه از والدین لازم نیست و اگر پدری هم از نجات غریق بازداشت، اطاعت نشود. زیرا خطاب فرض کفایه در بدو امر، مانند فرض عین است و حکم این دو فقط در نهایت با هم متفاوت است؛ اگر برخی آن را انجام دادند، گناه از دیگران ساقط می گردد و اگر کسی اقدامی بعمل نیاورد، همه گناهکار می گردند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه (رحمه الله) می گوید:

[ فامّا اذا هجم العدو فلا یبقی للخلاف وجه فان دفع ضررهم عن الدین و النفس الحرمة واجب اجماعاً ] (الفتاوی الکبری ۴/۶۰۷)

اما آنگاه که دشمن هجوم آورد، اختلاف نمی تواند توجیهی داشته باشد. زیرا دفع ضرر دشمن از دین، جان، حرمت به اجماع واجب است. و دلیل اجازه خواستن از والدین در فرض کفایه و عدم اجازه در فرض عین، تطبیق دادن میان این دو حدیث می باشد.

اول: حدیث بخاری

[ عن عبدالله بن عمرو بن عاص  $\tau$  جاء رجل الى النبي  $\rho$  يستأذنه في الجهاد، فقال: أحي والدك؟ قال: نعم ، قال ففيهما فجاهد ]

از حضرت عبدالله بن عمرو بن عاص  $\tau$  روایت شده که روزی مردی به محضر پیامبر اسلام  $\rho$  آمد و برای شرکت در جهاد اجازه خواست. آن حضرت  $\rho$  فرمودند: آیا پدر و مادرت زنده اند؟ گفت آری! آن حضرت  $\rho$  فرمودند در راه آن دو جهاد کن.

ثانیاً: روی ابن حبان عن عبدالله بن عمر  $\tau$  [جاء رجل الى رسول الله  $\rho$ ، فسأله عن افضل الأعمال، قال: الصلاة، قال: ثم مه قال: الجهاد، قال: فان لي والدین، فقال: آمرک بوالدیک خیراً، فقال: و الذی بعثک بالحق لأجاهدن و أترکهما قال: فأنت أعلم] قال الحافظ و هو محمول علی الجهاد فرض العین توفيقاً بین الحدیثین [

فتح الباری ۱۰۶/۶ رواه ابن حبان وصححه وسکت علیه الحافظ فی الفتح فهو حسن او صحیح

دوم: ابن حبان از حضرت عبد الله بن عمر، روایت می کند: ((مردی به محضر رسول اکرم  $\rho$  حاضر شد. از آن حضرت  $\rho$  درباره ی برترین اعمال پرسید. فرمودند: نماز! آن مرد گفت: پس از نماز چه چیزی؟ فرمودند: جهاد! آن مرد گفت: من پدر و مادری دارم. آن حضرت  $\rho$  فرمودند: تو را به نیکی کردن با پدر و مادرت توصیه می کنم. مرد پاسخ داد: قسم به ذاتی که تو را به حق فرستاده، قطعاً من در جهاد شرکت خواهم کرد و آن دو را رها خواهم کرد. حضرت رسول اکرم  $\rho$  فرمودند خودت بهتر می دانی.

حافظ ابن حجر رحمه الله می گوید: این حدیث بر جهاد فرض عین محمول است. تا میان دو حدیث تطبیق حاصل شود.

اجازه خواستن از استاد و مربی

هیچ یک از فقهای سلف و خلف، تصریح نکرده اند که، حق اجازه شاگرد در عبادات منوط به استاد و مربی می باشد. و عبادات، اعم از فروض کفایه و فروض عین در این باره با هم فرقی ندارند. و کسی که نظری مخالف این دارد باید نصّ شرعی با دلیل واضح ارائه دهد. بر هر مسلمان لازم است که برای

جهاد، بدون اجازه ی شیخ و استادش اقدام نماید. اجازه ی پروردگار عالمیان بر همه مقدم تراست. و خداوند نه تنها به جهاد اجازه داده، بلکه آن را فرض نموده است.

ابن هریره (رحمه الله) می گوید:

[ ان من مكائد الشيطان أن يقيم أوثانا في المعنى تعبد من دون الله مثل أن يتبين له الحق فيقول: ليس هذا مذهبا تقليداً لمعظم عنده قد قدمه على الحق ] العقد

الياقوتية / ١٠٤

بدون شک یکی از نیرنگ های شیطان این است که، در معنی بتهایی را برپا می دارد که به جای خداوند پرستش می شوند. به این صورت که حق برای انسان روشن است. اما می گوید این مذهب ما نیست. و قصد تقلید از آراء و نظریات موجود نزد خودش را دارد. و بدین ترتیب آن را بر حق مقدم کرد. اما اگر شاگردی قصد تحصیل در رشته ی ریاضی یا پزشکی یا تاریخ را در یکی از کشورهای غربی یا آمریکا داشته باشد. آنجایی که فتنه ها مانند شب دیجور فضا را پوشانده اند، جایی که امواج متلاطم فریبندگی و دریای نرخ گذاری شهوات و همهمه ی جفت گیری و شهوت رانی است. به نظر من اگر این شاگرد

بدون اجازه ی استادش هم برود، استاد یا کسی دیگر براو خورده نمی گیرند و کارش را ناشایست نمی دانند.

اما اگر برای آموزش نظامی، برای دفاع از سرزمین خود به لشکری ملحق شد، یا برای جهاد بیرون رفت، همه ی زبانها او را آماج حملات خود قرار داده و می گویند: چگونه بدون اجازه بیرون می رود؟! حتما استاد ایشان موفق به شنیدن این کلام نبوی نشده اند که [حرس لیلۃ فی سبیل الله افضل من ألف لیلۃ یقام لیلها یصام نهارها] رواه ابن ماجه والطبرانی وصححه الحاکم واقره الذهبی وقال الحافظ اسناده حسن. الفتح الربانی ۹۵/۱

نگهبانی یک شب در راه الله برتر از هزار شب است که شبهای آن عبادت و روزهایش، روزه گرفته شود. و در صحیح مسلم آمده است:

[رباط یوم ولیله خیر من صیام شهر و قیامه وان مات جری علیه عمله الذی کان یعمل و أجرى علیه رزقه و أمن الفتان]

مختصر مسلم رقم ۱۰۷۵

بستن اسب خود و آمادگی نظامی یک شبانه روز، از روزه و شب زنده داری یک ماه بهتر است. اگر او در این حالت بمیرد، پاداش آن عملی که انجام می دهد به او می رسد و روزی اش جاری می شود و از فتنه ها در امان می ماند.

[غدوة فی سبیل الله أو روحة خیر من الدنیا و ما فیها] متفق علیه  
صبح یا شامی در راه خدا راه رفتن از دنیا و آنچه در اوست، بهتر است.  
استاد و شاگرد باید به انجام اعمال نیک بشتابند و به سوی خوبی ها به رقابت  
بپردازند. و این نصیحت حضرت رسول اکرم ﷺ را فراموش نکنند که:  
[اغتتم خمساً قبل خمس: حیاتک قبل موتک و صحتک قبل سقمک و فراغک  
قبل شغلک، و شبابک قبل هرمک، و غناک قبل فقرک]  
رواه البیهقی والحاکم وهو صحیح مراجعه شود به صحیح الجامع الصغیر  
آلبانی/ ۱۰۸۸  
پنج چیز را قبل از فرارسیدن پنج چیز دیگر غنیمت بشمارید: زندگی را قبل از  
مرگ، تندرستی و سلامتی را قبل از بیماری، فراغت را قبل از مشغولیت،  
جوانی را قبل از کهولت، و توانگری را قبل از فقر.  
و سزاوار است که این حدیث صحیح را نیز آویزه ی گوش خود قرار دهند که:  
[قیام ساعة فی الصف القتال فی سبیل الله خیر من قیام ستین سنة]  
صحیح الجامع الصغیر آلبانی (رواه احمد والحاکم والدارس)  
یک لحظه ایستادن در صف برای جنگیدن در راه خدا، بهتر از عبادت شصت  
سال است.

امام شافعی رحمه الله می گوید:

[أجمع المسلمون على أن من استبان له سنة عن رسول الله

لم يحل له أن يدعها لقول أحد]

مسلمانان اجماع نموده اند، که هر گاه سنتی از حضرت رسول پ آشکار گردید. برای هیچ کسی روا نیست که آن را بخاطر گفته دیگران رها کند.

### جهاد با مال

بدون شک، جهاد با جان به مراتب از جهاد با مال، برتر و عالیتر است. لذا در زمان رسول اکرم پ ثروتمندانی مانند حضرت عثمان و عبدالرحمن بن عوف از مشارکت با جانشان در جهاد معاف نبودند.

از آن رو که جلا و صفای و تربیت ارواح به مشارکت عالی در جنگ وابسته است، آن حضرت ت به یکی از اصحابش این گونه سفارش نمودند:

[... عليك بالجهاد فانه رهبانية الاسلام]

صحيح الجامع الصغير آلبنی / ۴۳۰۵ (رواه النسائی)

جهاد کن زیرا این رهبانیت اسلام است.

و هنگامی که از رسول الله پ پرسیده شد.

[أیفتتن المرء فی قبره؟ قال کفی ببارقة السیوف علی رأسه فتنة]

صحیح الجامع الصغیر آلبانی/ ۴۳۵۹

آیا در قبر شخص دچار عذاب می شود؟ ان حضرت

فرمودند: آذرخش شمشیرها بر سرش برای عذاب او کافی است.

رسول گرامی اسلام از مشغول شدن به دنیا و رها نمودن جهاد، هشدار داده

است. یک بار، به بیل شخم زنی اشاره کردند و فرمودند:

[لا یدخل هذا البیت قوم الاّ أدخله الله الذلّ]

سلسله الاحادیث الصحیحه آلبانی شماره ۱۱-۱۰ (رواه البخاری فی صحیحه)

این درخانه ی هیچ قومی وارد نمی شود مگر اینکه خداوند ذلت و خواری را

در آنجا داخل می کند.

و در حدیثی صحیح آمده است:

[إذا تبايعتم بالعينة، و اخذتم بأذنان البقر و رضیتم بالزرع، و ترکتم الجهاد، سلط

الله علیکم ذللاً لا ینزعه حتی ترجعوا الی دینکم]

رواه ابوداود

وقتی شما معامله عینیه کردید و دمه‌ای گاوها را گرفتید و به کشاورزی و

زراعت راضی شدید و جهاد را رها کردید، خداوند بر شما خواری و ذلت را

مسلط می کند و تا هنگامی که دوباره به دین برنگردید، آن حالت را دگرگون نمی کند.

و همچنین در حدیث صحیح دیگری آمده است:

[لا تتخذوا الضیعة فترغبوا فی الدنيا] سلسله احادیث صحیح البانی شماره ۱۲ به زمین یا حرفه ای مشغول نشوید، چه، آن گاه به دنیا شوق و رغبت پیدا خواهید کرد.

در این احادیث حضرت رسول اکرم<sup>ﷺ</sup> در میان متاع دنیا و اسباب مشغولیت: کشاورزی تجارت با ربا و حیلہ ی معامله ی عینه و بهره برداری از حیوانات، صنعت و حرفه، جمع نموده است.

سرگرم شدن به این چیزها در زمانی که اسلام برای بقا یا ریشه کن شدنش وارد عرصه مبارزه و نبرد شده، حرام و هلاکت شرعی است. اما جهاد بامال، هنگامی که مجاهدان به آن نیاز پیدا کنند بر زنان و در اموال بچه های کوچک حتی در صورت فرض کفایه خواندن آن، فرض است. همانگونه که از ابن

تیمیه (رحمه الله) آنرا تصریح نموده بود. الفتاوی الکبری ۶۰۷/۴

بنابراین در حالت نیاز به مال، ذخیره کردن آن حرام است. هنگامی که این سوال از ابن تیمیه (رحمه الله) پرسیده شد:

[لوضاق المال عم اطعام جيع و الجهاد الذي يتضرر بتركه]،  
 اگر مال از غذای گرسنگان و جهادی که رها ساختن آن موجب ضرر است،  
 کمتر بود، چکار کنیم؟ پاسخ داد:

[قدمنا الجهاد وان مات الجيع، كما في مسألة التترس و أولى فان  
 هناك (التترس) نقتلهم بفعالنا و هنا يموتون بفعل الله] [الفتاوى الكبرى ٤/٦٠٨  
 ما جهاد را مقدّم می کنیم، گرچه گرسنگان از فقر جان بسپارند. همان گونه که  
 در صورت سپر قراردادن مسلمانان در جنگ، ما خود آنها را می کشیم و در  
 اینجا خداوند آنها را کشته است.

علامه قرطبی (رحمه الله) می گوید:

[اتفق العلماء على أنه اذا نزلت بالمسلمين حاجة بعد أداء الزكاة فانه يجب  
 صرف المال اليها] [للقرطبي ٢/٢٤٢

علما اتفاق نظر دارند، اگر مسلمانان پس از پرداخت زکات بازهم به زکات به  
 مال نیاز پیدا کردند، صرف مال در جهت برآورده کردن حاجت، لازم است.  
 و امام مالک (رحمه الله) می گوید:

[يجب على الناس فداء إسرهم وان استغرق ذلك أموالهم. و هذا اجماع ايضاً]

للقرطبي ٢/٢٤٢

به اجماع، بر مسلمانان آزادی سازی اسرای شان واجب است، گرچه تمام دارایی های آنها را هم فرا گیرد.

حفاظت و حراست از دین، بر حراست جانها مقدم تر است و حفاظت جانها از حفظ مال مهم تر می باشد. اموال و دارایی ثروتمندان، از خون شهدا گرانبها تر و ارزشمند تر نیست.

ثروتمندان از حکم خداوند درقبال دارایی شان آگاه باشند. در برهه ای که جهاد سخت نیازمند مالی است و دین مسلمانان و سرزمین شان در معرض نابودی قرار گرفته، ثروتمندان در خوشگذرانی و شهوت پرستی غوطه ورنند. اگر ثروتمندان یک روز از شهوات نفسانی را روزه بگیرند و از تزیین اموال در زندگی تجملاتی دست بردارند و آن را به مجاهدان افغانستان اختصاص دهند که از سرما جان می سپارند و سرمای برف و یخبندان پاهایشان را تگه تگه می کند و غذای روزانه را ندارند و پس اندازی که جان خود را نجات داده و خونهای شان را حفاظت کنند، هم در اختیار ندارند.

به نظر من اگر ثروتمندان هزینه مصرف یک روز را به مجاهدان افغان اختصاص دهند، قطعاً اموال شان تحول بزرگی را در پیروزی جهاد رقم خواهد زد. و علمای بزرگ و در رأس آنها، جناب شیخ عبدالعزیزین باز(رحمه الله)، فتوا

داده اند که اعطای زکات به مجاهدان افغان از بزرگی قربات و برترین صدقات محسوب می گردد.

یکی از موارد مصرف زکات در فقه اسلامی اختصاص آن به مجاهدین و جهاد می باشد.

### خلاصه

- ۱- جهاد با مال بر همه ی مسلمانان روی زمین فرض عین است.
- ۲- در چنین شرایطی، نیازی به اجازه کسی برای شرکت در جهاد نیست و اجازه ی فرزند منوط بر والدین نیست.
- ۳- جهاد با مال نیز فرض عین است و ذخیره کردن مال در صورت نیاز مسلمانان به آن، حرام است.
- ۴- ترک جهاد مانند ترک نماز و روزه، بلکه در این روزها از ترک آنها نیز بدتر است. ابن رشد رحمه الله، اجماع علما را نقل نموده اند که: هنگام فرضیت جهاد، رفتن به جهاد از حج فرض هم مهمتر است.

### بخش دو

پرسشهای بزرگ و مهم!!

آیا امروزه امکان و تطبیق این فتوا وجود دارد؟

این امکان وجود دارد که کسی بگوید: ما فهمیدیم که امروزه جهاد با جان فرض عین است، و جهاد مانند نماز و روزه فرض است؛ بلکه جهاد با جان از نماز و روزه هم مقدم است. همان گونه که ابن تیمیه (رحمه الله) می گوید:

[فالعَدُو لَصَالِّ الذی یفسد الدین والدنیا لا شی أوجب بعد الیمان من دفعه]

الفتاوی الکبری ۶۰۸/۴

دشمن مهاجمی که دین و دنیا را به فساد و تباهی می کشاند، پس از ایمان، چیزی از بیرون راندن او واجب تر نیست.

نماز به هنگام جهاد به تأخیر می افتد، جمع می شود، رکعات آن مختصر شده و یا هیئت آن تغییر می یابد. در صحیحین آمده است:

[ملاً الله بیوتهم وقبورهم ناراً کما شغلونا عن الصلاة الوسطی حتی غابت الشمس]

همان طور که مشرکین باعث مشغولیت ما از ادای نماز عصر شدند تا آنکه خورشید غروب کرد، خداوند خانه و گورهای شان را از آتش پرکند.

مجاهد در ماه رمضان، روزه را افطار می کند. همانگونه که امام مسلم (رحمه الله) روایت نموده که: آن حضرت  $\text{p}$  در راه فتح مکه، روزه را افطار نمودند و فرمودند:

[انکم مصبحوا عدوکم و الفطر أقوی لکم فافطروا]

شما به زودی با دشمن روبه رو می شوید و افطار باعث نیرومندی تان است پس افطار کنید.

پس برای ما روشن گردید که هر گاه جهاد فرض عین گشت از کسی اجازه نگیریم. همانگونه که در ادای فریضه ی نماز فجر قبل از طلوع خورشید نیازی به اجازه پدر، استاد یا آقا نیست. و در ادای فریضه جهاد هم نیازی به اجازه نیست. مثلا اگر پدر و فرزندی در جایی خواب باشند و فرزند خواست نماز فجر را ادا کند، در حالی که پدرش خواب است. آیا کسی می گوید: برای ادای نماز فجر باید فرزند از پدرش اجازه بگیرد؟ و فرض می کنیم، اگر پدر فرزندش را به هر دلیلی از نماز خواندن باز دارد، مثلا بگوید: وقتی تو نماز را ادا کنی امکان دارد افرادی که خواب اند و نماز نمی خوانند، از خواب بیدار شوند و به این ترتیب زمینه اذیت و آزار شان فراهم گردد. آیا فرزند از پدرش اطاعت و فرمانبرداری می کند؟ پاسخ روشن است که [انما الطاعة فی

المعروف [ فرمانبرداری در کارهای نیک است . صحیح الجامع الصغیر آلبنی  
شماره های ۳۹۶۷-۷۳۹۷

[ لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق ] در راه نا فرمانی آفریدگار، فرمانبرداری  
از هیچ مخلوقی روا نیست . حدیث صحیح رواه احمد والحاكم  
[ لا طاعة لمن لم يطع الله ] کسی که از خدا فرمان نمی برد ، اطاعتش لازم  
نیست.

صحیح الجامع الصغیر آلبنی ۳۹۶۷-۷۳۹۷

دستور اجازه خواستن

برای روشن شدن این مسئله باید گفت: اصحاب پیامبر پس از برافراشته شدن  
پرچم جهاد و دستور حرکت امت برای جهاد، از حضرت پیامبر برای شرکت  
اجازه نمی خواستند. بلکه اجازه خواستن از آن حضرت پس از تصمیم نهایی  
یا پس از ثبت نام در غزوه، فقط در حد مشوره بوده است. در حدیث صحیحی  
که امام احمد و نسائی از معاویه بن جا همه السلمی ، روایت نموده اند، آمده  
است که : [ أن جاهمة أتى النبي ﷺ فقال : يا رسول الله، أردت الغزو وجئتك

استشیرک فقال: نعم فقال : هل لك من أم، فقال : الزمها فان الجنة عند رجليها]

نیل الأوطار ۸/۳۷

جاهمه، به محضر آن حضرت p آمد و گفت : ای رسول خدا! تصمیم شرکت کردن برای جهاد را گرفته ام و آمده ام تا با شما مشوره کنم . حضرت پیامبر p فرمودند: آیا مادری دارید؟ پاسخ داد آری! رسول اکرم p فرمودند: با او همراه باش که بهشت زیر پاهایش است. در روایت آمده است که: من نام خودم را در لیست فلان غزوه نوشته ام. این چنین مشورتی در زمان فرض کفایه بودن جهاد، بوده است.

اما پس از دستور خروج، جهاد فرض عین می گشت و اجازه خواستن از حضرت پیامبر p علامت نفاق تلقی شده است. در قرآن کریم آمده است:

[لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (۴۴) إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ] (التوبه ۴۵، ۴۴)

آنانی که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند، در انجام جهاد با جان و مال از تو اجازه نمی گیرند (زیرا جهاد فرض است و در انجام فرائض، کسب اجازه

لازم نیست) این چنین مؤمنان راستین که برای رفتن به جهاد اجازه نمی گیرند. به طریق اولی برای نرفتن به جهاد درخواست اجازه نمی کنند. و خداوند به خوبی افراد پرهیزگار را می شناسد. تنها کسانی از تو اجازه می خواهد که (در جهاد شرکت نکنند که مدعیان دروغین اند) و به خدا و روز جزا ایمان ندارند. و دل‌هایشان دچار شک و تردید است. و در حیرت و سرگردانی خود به سر می برند.

ما سراغ نداریم که کسی از صحابه و تابعین برای شرکت در جهاد، از خلفای راشدین ابوبکر و عمر و عثمان و علی  $\text{ؓ}$  اجازه بگیرد. و یا کسی که تصمیم در جهاد را داشته، پیش حضرت ابوبکر  $\text{ؓ}$  بیاید تا از او اجازه بگیرد. مهم این بود که پرچم جهاد بسته می شد و سپاه به بیرون حرکت می کرد.

همچنین سراغ نداریم که کسی اراده جهاد کند و برای شرکت از امراء مسلمانان، پس از خلفا، اجازه بگیرد و کسی از مسلمانان را هم در طول تاریخ اسلامی نمی یابیم که به خاطر شرکت بدون اجازه امیرالمؤمنین در جهاد و نبرد، از سوی او محاکمه و سزا داده شود. در جنگ و هجوم به سوی دشمن، از امیر و فرمانده به خاطر نظم و ترتیب اجازه می خواهند تا مبادا شخص مهاجم بر دشمن، طرح ها و نقشه های مسلمانان را نابود نکند.

برخی از فقها، مانند اوزاعی رحمه الله، اجازه خواستن از امام را ویژه ی لشکری می دانند که حقوق شان را از دیوان لشکر دریافت می کنند.

قال الرملى رحمه الله فى نهاية المحتاج

[يكره الغزو اذن الامام أونائبه، و لا كراهة فى حالات:

۱- اذا قوت الاستئذان المقصود

۲- أو عطل الامام الفزو

۳- أو غلب على ظنه عدم الاذن كما بحث ذلك البلقينى]

نهاية المحتاج ۶۰/۸

علامه رملی رحمه الله می گوید:

پیکار و نبرد بدون اجازه ی امام یا نائیش در مواردی مکروه است و در برخی حالتها مکروه نیست:

۱- هنگامی که اجازه خواستن مقصد و هدف را از بین ببرد.

۲- یا امام پیکار و نبرد را به طور کلی تعطیل نماید.

۳- یا گمان غالب این باشد که اجازه نمی دهد، چنان که از تحقیق بلقینی، این موارد بر می آید.

به اصل مطلب بر می گردیم و می گوئیم: اینها همه در صورتی است که جهاد فرض کفایه باشد. اما هنگامی که جهاد فرض عین گشت، آنگاه اجازه خواستن لازم نیست.

ابن رشد رحمه الله می گوید:

[طاعة الامام لازمة وان كان غير عدل مالم يأمر بمعصية ومن المعصية النهي عن

الجهاد المتعين] فتح العلی المالک، تألیف شیخ علیش ۱/۳۹۰

اطاعت از امام ضروری است، گرچه امام عادل هم نباشد تا آنگاه که به گناه و معصیت فرمان نداده است. و باز دارنده از جهاد فرض عین نباشد، در واقع باز داشتن از جهاد، گناه و معصیت است. (پس اطاعتش واجب نیست)

برای توضیح بیشتر این مسئله باید گفت: اجازه خواستن در فرض کفایه، در صورتی است که تعداد مجاهدان برای انجام فرض به قدر کافی برسد. اما قبل از آن که به حد کافی برسند، خطاب متوجه همه بوده و جهاد بر همه واجب است. اما پس از رسیدن به حد کفایت و یا انجام آن توسط عده ای، از ذمه ی دیگران ساقط می شود. پس قبل از رسیدن به حد کفایت، بین فرض کفایه و فرض عین تفاوتی وجود ندارد. و قبل از رسیدن به این حد، اجازه خواستن لازم نیست، اجازه خواستن فقط در صورتی است که بدانند مسلمانان

در سرزمین معرکه و نبرد، برای انجام فریضه ی جهاد به حد کافی حضور دارند. بعد از این همه تفصیل سائل می گوید: ما یقین حاصل کردیم که جهاد فرض عین است و نیازی به کسب اجازه از دیگران نیست. اما در اینجا چند سؤال مهم وجود دارد:

- ۱- آیا امروزه امکان بسیج عمومی مردم برای جهاد وجود دارد؟
- ۲- آیا در صورتی که یک امیر برای رهبری وجود ندارد باز هم باید مبارزه کرد؟
- ۳- آیا در افغانستان بجنگیم در حالی که فرماندهان گوناگونی در آن هست؟
- ۴- آیا به هنگام ضعف و ناتوانی، می توانیم از کفار کمک بجوییم؟
- ۵- آیا در جنگ، مسلمانانی را همراهی کنیم که در سطح قابل قبولی از تربیت اسلامی نیستند؟

سؤال اول: تطبیق عملی بسیج عمومی مردم برای جهاد چگونه امکان پذیر است؟ برخی از مردم معتقدند که بسیج عمومی مردم آن گونه که اسلام خواسته، همسر بدون اجازه ی شوهر و فرزند بدون اجازه ی پدر بیرون شود، بنا به عمل و اسبابی، امر بسیار دشواری است. زیرا:

۱- هیچ منطقه ای از سرزمین های اسلامی گنجایش یک دهم مسلمانان را هم ندارد.

۲- این کار باعث اختلال در فعالیتهای تربیت اسلامی که تنها آرزو و چشم انداز نجات امت اسلامی است، می باشد.

۳- این عمل منجر به خالی شدن سرزمین های اسلامی می گردد. زیرا هر کسی برای جهاد فلسطین و افغانستان می آید. در نتیجه در شهرهای اسلامی سنگر را برای کمونیست ها، بعثی ها، ملی گرایان و مادی گرها خالی می گذارد.

جواب: اگر مسلمانان خود را در قالب دستور پروردگار درمی آورند و حکم شریعت اسلامی را رد بسیج عمومی، یک هفته برای فلسطین اجرا می کردند، فلسطین بزودی از لوث یهود پاک می گشت و همین طور با بسیج امت در افغانستان هم، قضیه اشغال خیلی سریع پایان می یافت. در این هنگام جای دعوت گران خالی نمی شد و خانه های آنان با خروج همسرانشان ویران نمی شد. اما هر بار منتظریم و پیوسته سرزمین های تحت سیطره ی کفار از دور نظاره گریم تا این که با ممالک اسلامی یکی پس از دیگری بلعیده می شوند.

آنگاه با سخنرانی های طنین انداز و اشکهای سرازیر لا حول ولا قوه گفتن و آه فراوان، به سرزنش دشمن اکتفا می کنیم.

ما درباره ی اسلام، با تفکر اسلامی قومی و ملی می اندیشیم. بنابراین، افق نگاه مان از مرزهای جغرافیایی که پیمان سایکس - بیکو، یا طرح جون أنطون بریطانیایی یا فرانسوی بر ایمان ترسیم کرده اند، فراتر نمی گذرد.

سؤال دوم: آیا بدون داشتن یک امیر جهاد کنیم؟

آری! درحالی به جهاد می پردازیم که یک امیری نداریم. و کسی هم نگفته که متحد نبودن مسلمانان بر یک امیر، فرضیت جهاد را ساقط می گرداند. بلکه، ما شاهدیم مسلمانان در ایام جنگهای صلیبی و تاتار با این حال که امرای شان گوناگون بودند مبارزه می کردند. در هر شهری امیری بود. در حلب امیری و در دمشق امیری و در مصر بیش از یک امیر وجود داشت. وعده ای هم صلیبی یان را علیه برادران امرای شان یاری می کردند. همان گونه که مشاوره با کمک صلیبی یان بر علیه امیری به نام فرغام در مصر شورید.

و از هیچ یک از علما منقول نیست که وجود این حالت و این فساد، فرضیت جهاد را در راستای دفاع از سرزمین های مسلمانان ساقط می کنند. بلکه مسئولیت شان را سنگین تر می کند.

اندلس (اسپانیای کنونی) نیز چنان حالتی داشت، چنان که شاعر می سراید:  
 وتفرقوا شیعاً فكل محلة فيها أمير المؤمنين و منیر  
 وبه گروه های مختلفی تقسیم شدند و در هر محله ای امیرالمؤمنین و منیری  
 وجود داشت.  
 و دیگری می سراید:

مما یزهدنی فی أرض أندلس  
 ألقاب معتمد فیها و معتضد  
 ألقاب مملکة غیر موضعها  
 کالهر یحکی انتفاخه صولة الاسد

آنچه مرا نسبت به سرزمین اندلس بی رغبت نموده، القاب معتمد و معتضد در  
 آن است. القاب حکومتی در غیر جایش بکار می رود، مانند گربه ای که با ادا  
 بازی، غرّش حمله شیر را درمی آورد.  
 و کسی از علما نمی گفت که در این حالت جهادی نیست، بلکه علمای بزرگ  
 از پیشگامان صفوف جهاد در اندلس بودند. گاهی هم میدان نبرد از فرمانده  
 شرعی که حق ولایت از امیر عام را دارد، خالی شده است. همان گونه که در  
 روز مؤته اتفاق افتاد. حضرت خالد بن ولید تبرخاست و پرچم را به دست

گرفت و خداوند توسط او لشکر مسلمین را نجات بخشید و حضرت رسول اکرم  $\text{p}$  کار او را تأیید و او را مورد تحسین قرار داد.

گاهی امام یا امیرالمؤمنین، وجود ندارد و این فرضیت جنگ و دفاع از سرزمین های اسلامی را ساقط نمی گرداند. و ما منتظر نمی مانیم تا ولایت کبری برپا و خلافت از نو آغاز شود. زیرا ولایت عامه و خلافت، فقط با تئوری و تحقیق به وجود نمی آید. بلکه با جهاد، سالم ترین راه برای ایجاد ولایت خاص می باشد. یعنی، فرماندهی جنگ، ولایت عامه و خلافت است و مجاهدان، امیری برای جهاد انتخاب می کنند که به اصلاح امور و نظم دادن پراکندگی شان می پردازد و از ضعیف در برابر قوی دفاع می کند.

امروزه به فضل خداوند و به برکت مجاهدتهای مسلمین مخلص و خون شهیدان، امیرالمؤمنین فرماندهی جنگ برعلیه صلیبها را شخصاً به عهده داشته و فرماندهان امارت اسلامی در تمام جبهات جنگ چه در داخل افغانستان و چه خارج از افغانستان، عراق، چین، کشمیر، فیلیپین، جمهوری های آسیای میانه، چین و سایر نقاطی که مجاهدین برعلیه کفار و مزدورانشان در حال مبارزه هستند تحت پرچم لا اله الا الله و شعار برقراری حکومت و خلافت اسلامی مشغول به جهاد می باشند.

در حدیث صحیح آمده از عقبه بن عامر، به روایت از افراد قومش آمده است، که، می گوید:

[بعثت رسول الله ﷺ سریه فسلحت رجلاً سیفاً، قال، فما رجع قال: ما رأیت مثل ما لا منا رسول الله ﷺ قال: أعجزتم اذا بعثت رجلاً فلم یمض لأمری أن تجعلوا مکانه من یمضی لأمری]

ابو داود واحمد و صححه الحاکم وافقه الذهبی. الفتح الربانی ۴۵/۱۴  
رسول اکرم ﷺ سریه ای را فرستاد، به مردی از آنها شمشیری دادم. هنگامی که برگشت، رسول اکرم ﷺ ما را خیلی مورد ملامت و سرزنش قرار داد و گفت: آیا از این عاجز و درمانده شده اید، آن هنگام که مردی را فرستادم و دستور را اجرا نکرد، شخص دیگر را که مطیع فرمانم بود، به عنوان امیر به جایش می گماشتید.

حضرت رسول اکرم ﷺ آنان را به تغییر امیر سریه ای که خود ایشان پرچم را با دست مبارکش برای او بسته بود، تحریک نمود. پس اگر امیری اصلاً نباشد چه باید کرد؟ بدون شک جنگ نیاز مبرم به تعیین امیر دارد.

ابن قدامه رحمه الله می فرماید:

[فان عدم الامام لم یؤخر الجهاد لأن مصلحته تفوت بتأخیره]

المغنی لابن قدامه ۲۵۳/۸

نبودن امام، جهاد را به تأخیر نمی اندازد. زیرا مصلحت جهاد با تأخیر آن از بین خواهد رفت.

و هنگامی که مردم امیری را برگزیدند، اطاعت از او واجب است.

در فتح العلی المالکی آمده است:

[ نقل الشيخ میارة اذا خلا الوقت من الأمير و اجمع الناس رأیهم علی بعض کبراء الوقت یمهد سبیلهم و یردقویهم عن ضعیفهم فقام بذلك قدر الجهد و الطاقة. فالظاهر ان القیام علیه لایجوز، و المعرض له یرید شق عصا الاسلام و تفریق جماعته، ففی صحیح مسلم الحدیث] آنها ستکون هنات و هنات فمن اراد أن یفرق أمر هذه الأمة و هو جمیع فاقتلوه کائنا من کان] [ من أتاکم أمرکم جمیع علی رجل واحد یرید تفریق جماعتکم فاقتلوه] فتح العلی المالک ۳۸۹/۱

شیخ میاره رحمه الله نقل می کند، هنگامی که امیری وجود نداشت، و مردم بر بعضی از بزرگان آن زمان اتفاق نظر کردند که راه را برای آنان هموار سازد و قدرتمندان را از تزییع حق ضعفا، باز دارد و او هم به اندازه توانایی و قدرتش این کار را انجام داد. واضح و روشن که قیام علیه ی او جایز نیست و کسی که

از فرمانبرداری خودداری کند، قصد تخریب اسلام و ایجاد اختلاف میان مسلمانان را دارد.

در صحیح مسلم آمده است: بزودی بلا و گرفتاری سخت برای کسی خواهد بود که قصد جدایی در این امر امت متحد را دارد، او را از بین ببرید، هر کسی که باشد. کسی که پیش شما آمده، در حالی که زمام امور همه تان به دست یک فردی است و قصد جدایی میان جماعت شما را داشت او را نابود کنید.

سوال سوم: آیا در افغانستان بکنجیم، در حالی که فرماندهان در آن گوناگون و جدایند؟

آری! نبرد و پیکار در افغانستان با این حال که فرماندهان مختلف و جدا هستند، واجب است. زیرا این نبرد و مبارزه در راستای دفاع از مسلمانان مورد هجوم از سوی ملحدین است. و هیچ گونه مانعی از نبرد همراه با گروه‌های اسلامی بر ضد ملحدین وجود ندارد. و فرمانده هر حزب، بعنوان امیر جنگ آن حزب محسوب می‌گردد.

سوال چهارم: آیا باید به تنهایی جنگید در حالی که مردم بی تفاوت نشسته‌اند؟ آری! باید جنگید، زیرا خداوند پیامبرش را این گونه مورد خطاب قرار داده است:

[فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفُرَ بِأَسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا] (النساء/ ۸۴)

در راه خدا بجنگید (حتی اگر تنها هم باشید، بیم و باک نداشته باش زیرا که وعده نصرت و پیروزی به تو داده شده است) تو جز مسئول اعمال خود نیستی. و مؤمنان را (هم به جنگ دعوت کن و به آن) تحریک و ترغیب نما. تا اینکه خداوند (پرتو شجاعت تو و شجاعت مؤمنان) قدرت کافران را باز گیرد. و قدرت خداوند بیشتر و مجازات او سخت تر است.

(۱) جنگیدن گرچه تنها هم باشد.

(۲) ترغیب و تحریک مؤمنان به مبارزه و جنگیدن.

و خداوند رب العزة حکمت نبرد را باز داشتن و نیرو و قدرت کفار یاد می کند. زیرا بدون نبرد و پیکار، کفار از ما هراسی ندارند.

[وقاتلوهم حتی لا تكون فتنة ویکون الدین کله لله]

و با آنها پیکار کنید تا فتنه ای باقی نماند. و دین (خالصانه) از آن خدا گردد. با ترک پیکار، شرک سیادت را آغاز می کند و کفر یاری می شود و این فتنه است. صحابه  $\text{ؓ}$  ظاهر این آیه را فهمیده بودند. از ابو اسحاق رحمه الله روایت شده است:

[ قلت للبراء بن عازب  $\tau$  الرجل يحمل على المشركين أهو يلتقى بيده الى التهلكة؟ قال: لا لأن الله بعث رسوله  $\rho$  فقال: [فقاتل في سبيل الله لا تكلف الا نفسك] انما ذلك النفقة] فتح الرباني ٨/١٤

به براء بن عازب رحمه الله گفتم: مردی به مشرکین حمله می کند آیا او با دستهایش خود را در هلاک انداخته است؟ پاسخ داد خیر. زیرا خداوند پیامبرش را فرستاده و فرمود: در راه خدا بجنگ تو جز مسئول اعمال خود نیستی. آن آیه مربوط به نفقه می باشد.

ابن عربی رحمه الله (در احکام القرآن) می فرماید:

[ وقد تكون حالة يجب فيها نفي الكل اذا تعيت الجهاد على الأعيان بغلبة العدو على قطر من الاقطار او لحلوله بالعقر فيجب على كافة الخلق الجهاد و الخروج فان قصروا عصوا. فاذا كان النفي عاماً لغلبة العدو على الحوزة او استيلائه على الأسرى كان النفي عاماً و وجب الخروج خفافاً وثقالاً ركبناً و رجالاً و عبيداً و احراراً ..... من كان له أب من غير اذنه و من لأب له حتى يظهر دين الله و تحمي البيضة و تحفظ الحوزة و يحزى العدو و يستنقذ الاسرى و لا خلاف في هذا. ]

احکام القرآن لابن عربی ٢/٩٥٤

هر گاه حالتی بوجود آمد که بسیج عمومی و خروج بر همه واجب بود، آنگاه که جهاد با غلبه دشمن بر کرانه ای از کرانه های سرزمین اسلامی یا ورودش به ساحت او، فرض عین شد، بر همه ی مردم جهاد و خروج واجب است. و اگر کوتاهی ورزیدند، گناهکار می شوند. اگر به خاطر غلبه به دشمن در ناحیه ای یا استیلای آن بر اسرا بسیج عمومی اعلام شد، آنگاه خروج سبک و سنگین، سوار و پیاده، غلام و آزاده واجب است.

فرزند بدون اجازه پدرش بیرون شود، تا خداوند دین خود را چیره و غالب گرداند و حریم حمایت و آن ناحیه حفاظت گردد و دشمن خوار و زبون شود و اسرا نجات یابند. در این باره هیچ اختلافی نیست.

وقتی همه نشستند اند یک نفر چه کار می تواند انجام دهد؟ برای آزادی اسیری فدیة می دهد یا در صورت توانایی، خودش برای نبرد می رود یا مبارزی را تجهیز می نماید.

آری نبرد به تنهایی موجب رضایت و خشنودی است. در حدیث حسنی که امام احمد رحمه الله و ابو داود رحمه الله آن را روایت کرده اند. حضرت رسول اکرم  $\rho$  می فرمایند:

[عجب ربنا من رجل غزا فی سبیل الله فانهم أصحابه فعلم ما علیه فرجع حتی أهرق دمه فيقول الله عزوجل لملائكته : أنظروا الی عبدی رجع رغبة فیما عندی وشفقة مما عندی حتی أهریق دمه] رواه احمد و ابوداود

خداوند را از عمل مردی پسند آمد که در راه او به جهاد رفت، یارانش شکست خوردند. او مسئولیتش را درک نمود و برگشت تا آنکه خوش ریخته شد. خداوند خطاب به فرشتگان خود می گوید: به بنده ام بنگرید. به خاطر اشتیاق و از بیم آنچه به نزد هست، برگشت تا اینکه خوش ریخته شد.

سوال پنجم: آیا همراه مسلمانانی که در سطح قابل قبولی از تربیت اسلامی قرار ندارند، پیکار و جهاد نماییم؟

این سوال از طرف عده ای از مردم مطرح می شود که برخی از آنان مخلص اند و می پرسند: چگونه همراه قومی مانند افغان ها به نبرد بپردازیم، در حالی که در میان آنها راستگو و دروغگو وجود دارد، و در میان شان سیگار کشیدن و مصرف نسوار شایع است، برخی از آنها اسلحه ی خود را می فروشند. مردمانی متعصب نسبت به مذهب حنفی اند و برخی از آنها تعویذ و مهره ی چشم زخم آویزان می کنند؟! قبل از بیان حکم شرعی، این سوال را مطرح می کنیم که در کره ی زمین ملت مسلمانانی را به من نشان دهید که از این امور

کاملاً عاری باشد؟ آیا در همه ی سرزمین های اسلامی ، - کفار را رها کنیم چون در آنجا این امور رایج است - از این امور موجود نیست؟ پاسخ: پیکار و نبرد واجب است. زیرا براساس مبارزه و نبرد برپایه، برطرف ساختن یکی از ضررهای بزرگ است. قواعد فقهی که در مجله احکام عدلیه آمده اند به ترتیب ذیل اند در ماده شماره ۲۶ آمده است :

[يَحْتَمَلُ الضَّرْرَ الْخَاصَّ لِدَفْعِ الضَّرْرِ الْعَامِ]

ضرر خاص جهت برطرف نمودن ضرر عام، قابل تحمل و برداشت است. و در ماده ۲۷ آمده است:

[الضَّرْرُ الْأَشَدُّ يَزَالُ بِالضَّرْرِ الْأَخْفِ]

ضرر و زیان سنگین تر با ارتکاب زیان سبکتر برطرف می گردد. و در ماده ۲۸ آمده است:

[إِذَا تَعَارَضَتْ مَفْسِدَتَانِ رُوِيَ أَعْظَمُهُمَا ضَرًّا بِارْتِكَابِ أَحْفَهُمَا]

وقتی دو تا مفسد با هم در تعارض قرار گرفتند با ارتکاب سبکترین شان آنکه ضررش بیشتر است ملحوظ می گردد. و در ماده شماره ۲۹ آمده است:

[يختار أهون الشرين]

از دو بدی ، سبک ترین شان انتخاب می گردد. نا گذیر باید یکی از دو شر را برگزید. کدام شر بزرگتر است؟ تسلط روسها(و آمریکایی ها) بر افغانستان و تغییر آن به یکی از ممالک کفر که قرآن و اسلام در آن ممنوع شوند. یا جهاد همراه قومی که در آنان گناه و خطا وجود دارد؟

ابن تیمیه رحمه الله در مجموع الفتاوی می نویسد:

[و لهذا كان من اصول أهل السنة و الجماعة الغزو مع كل برو فاجر فإن الله يؤيد هذا الدين بالرجل الفاجر و بأقوام لاخلاق لهم كما أخبر بذلك النبي ﷺ لأنه اذا لم يتفق الغزو الا مع الأمراء الفجار أو مع عسكر كثير الفجور فانه لا بد من أحد أمرين اما ترك الغزو معهم فيلزم من ذلك استيلاء الآخرين الذين هم أعظم ضرراً في الدين والدنيا، واما الغزو مع الأمير الفاجر فيحصل بذلك دفع الأفجرين واقامة اكثر شعائر الاسلام وان لم يمكن اقامة جميعا فهذا هو الواجب في الصورة وكل ما اشبهها، بل كثير من الغزو الحاصل الخلفاء الراشدين لم يقع إلا على هذا الوجه]

مجموع الفتاوی ۵۰۶/۲۸

و این، از اصول اهل سنت والجماعة است که پیکار و نبرد به همراه هر نیکو کار و معصیت کار است. زیرا خداوند این دین را با مردی فاجر یا اقوامی که بهره ای ندارند، یاری می دهد. همانگونه که پیامبر  $\rho$  خبر داده اند. زیرا اگر جهاد کردن بدون همراهی امراء معصیت کار یا لشکر گناهکار میسر نبود، بیش از دو راه پیش روی نیست، ترک نبرد در معیت آنان که لازمه ی این کار تسلط دیگران خواهد بود که ضرر و زیان آن به مراتب در دنیا خیلی سنگین تر است. یا نبرد در رکاب امیر معصیت کار که بدین ترتیب از بدترین جلوگیری می شود. و اگر چه اقامه ی همه شعائر اسلامی امکان پذیر نیست، اما بیشتر شان برپا می شوند. پس در چنین موارد و مشابه آن، روش دوم لازم است. و بسیاری از نبردهای انجام شده با خلفای راشدین به این صورت بوده اند. و از حضرت رسول اکرم  $\rho$  ثابت است که فرمودند:

[الخیل معقود فی نواصیها الخیر الی یوم القیامة، الأجر و المغنم]

در پیشانی اسب تا قیامت خیر، اجر و پاداش و غنیمت بسته شده است. بنابراین، تا هنگامی که بر اسلام خود وفادار باشند، نبرد و همراهی آنان واجب است. و پرچم در افغانستان اسلامی و هدف اعلام شده، بر پایی دین خدا در زمین است.

واگر مسلمانان در فلسطین علی‌رغم مفاسدی که در آغاز بود و قبل از اینکه قضیه با آمدن جورج حبش و نایف حواتمه و امثال آنها کاملاً به فساد کشیده شود، مبارزه می‌کردند، فلسطین از دست نمی‌رفت، اما فرماندهان جهاد افغانستان همه، روزه دار و نماز گذارند و شعائر اسلامی را برپا داشته و ندای اسلام سر می‌دهند.

هنگامی که جنگ بر ضد کفار و اهل کتاب و ملحدین آغاز شد، نبرد و پیکار همراه هر قوم مسلمان تا هنگامی که بر اسلام پایبند باشند، واجب است، گرچه فسق و فجور هم در میان آنها باشد.

امام شوکانی در نیل الأوطار، می‌نویسد:

[وتجوز الاستعانة بالفساق علی الكفار اجماعاً] نیل الاوطار ۴۴/۸

کمک گرفتن از فاسقین علیه کافران، به اجماع رواست.

سوال ششم:

آیا در حالت ضعف و ناتوانی از مشرکین هم کمک بگیریم؟

برخی از مردم معتقدند: کمک گرفتن از امریکا و دولتهای غربی در جهاد افغانستان و کمک گرفتن از روسیه بر ضد یهود در فلسطین، به اتفاق فقها نوعی کمک حرام و نابودی هدف نهایی جهاد است.

در این باره احادیث متعارضی وجود دارد. برخی از احادیث مانع کمک گرفتن، عبارتند از:

۱- در حدیث صحیح مسلم آمده که آن حضرت ﷺ در روز بدر به مشرکی گفت:

[فارجع فلن أستعين بمشرك] نیل الاوطار ۱۲۸/۷

برگرد ما از هیچ مشرکی کمک نمی گیریم.

۲- حدیث دیگری که:

[انا لا نستعين بالمشركين على المشركين] رواه احمد والطبرانی

ما از مشرکین علیه مشرکان دیگر کمک نمی گیریم.

و در اینجا نص صحیح دیگری وجود دارد که، صفوان بن امیه در حالی که کافر بود، در رکاب آن حضرت ﷺ جنگید.

امام نووی در (تهدیب الاسماء واللغات) می نویسد:

[صفوان بن امیه شهید حنیناً مع النبی ﷺ کافراً] تهذیب الأسماء واللغات

شماره ۲۶۳

صفوان بن امیه در غزوه حنین در حالی همراه پیامبر ﷺ حاضر بود که کافر بود. و حضرت رسول اکرم ﷺ، روز حنین زره های جنگی صفوان را قرض گرفت و

فرمودند: [عاریة مؤداة] قرضی است که ادا می شود. و به نزد اهل سیره ثابت است که، قزمان روز احد به همراه رسول الله  $\rho$  از مدینه خارج شد و سه تن از پرچم داران مشرکین را از پای درآورد رسول الله  $\rho$  درباره ی قزمان فرمودند:

[ان الله لیأزر هذا الدین بالرجل الفاجر]

همانا خداوند این دین را به وسیله ی مردی فاجر هم کمک و تقویت می کند. بنا به تعارض موجود، در تطبیق میان این احادیث اختلاف نظر دارند. یکی از نظریات آن است که در بدو امر کمک گرفتن از مشرکین ممنوع بود و سپس اجازه داده شد. حافظ (در التلخیص) می نویسد: (( وهذا اقربها )) این نزدیک ترین توجیه است و امام شافعی رحمه الله نیز بر آن تصریح نموده اند. نیل الاوطار ۴۴/۸

فقهای مذاهب اربعه برجواز کمک از کفار با شروطی اتفاق نظر دارند:

۵- حکم اسلام غالب باشد؛ یعنی مسلمانان از مجموع مشرکینی که از آنها کمک می گیرند و از مشرکینی که با آنها نبرد می کنند بیشتر و نیرومند تر باشند. به گونه ای که اگر همه ی کفار باهم متحد شوند مسلمانان توان غلبه بر همه ی آنها را داشته باشند.

- ۵- کفار به مسلمانان حسن ظن داشته باشند، و مسلمانان از خیانت آنها احساس امنیت کنند و این هم از خلال تعامل با آنها شناخته می شود.
- ۵- مسلمانان به کافرانی که از آنها کمک دریافت می کنند نیازمند باشند.

الف: نظریه حنفیه

امام محمد بن حسن رحمه الله می گوید:

[ لا بأس بأن يستعين المسلمون بأهل الشرك على أهل الشرك اذا كان حكم

الاسلام هو الغالب ] شرح كتاب السير فقرة ۲۵۱

هنگامی که حکم اسلام چیره و غالب باشد، مانعی وجود ندارد که مسلمانان از مشرکان علیه مشرکان دیگر کمک بگیرند.

وجصاص رحمه الله می گوید:

[ قال اصحابنا: لا بأس بالاستعانة بالمشركين على القتال غيرهم من المشركين اذا

كانوا متى ظهروا كان حكم الاسلام هو الظاهر ] احكام القرآن؛ جصاص

یاران مذهب ما می گویند: مشکلی نیست که از مشرکان در جنگ علیه

مشرکان دیگر کمک بگیریم، مشروط بر این که در هنگام غلبه یافتن، حکم

اسلام غالب و چیره باشد.

ب: نظریه مالکیه:

ابن قاسم می گوید:

[ ولا أرى أن يستعينوا بهم يقاتلون معهم إلا أن يكون نوايته أو خدماً فلا بذلک  
بأساً ] المدونة ۲/۴۰

من به کمک گرفتن از مشرکین که همراه مسلمانان علیه مشرکین بجنگند، معتقد  
نیستم. مگر اینکه این افراد ملوان یا خدمتکار باشند که در این صورت به نظرم  
مانعی ندارد.

وامام مالک رحمه الله می گوید:

[ لا أرى أن يستعان بالمشرکین علی المشرکین إلا ان یکونوا خدماً ]  
القرطبی ۸/۱۰۰

به نظرم کمک گرفتن از مشرکین علیه مشرکان دیگر درست نیست، مگر اینکه  
این افراد خدمتکار باشند.

ج: نظریه شافعیه:

رملی رحمه الله می گوید:

[ وللامام أو نائبه الاستعانة بكفار ولو أهل حرب كأن يعرف حسن رأيهم فينا  
ويشترط لجواز الاستعانة احتياجه لخدمة أو قتال لقتلنا ]

نهاية المحتاج ۸/۵۸ وتكملة المجموع ۱۹/۲۸

برای امام یا جانشین وی، یاری خواستن از کفار در صورتی که به ما نظر مثبت داشته باشند، رواست و برای جواز کمک خواستن، شرط است که ما در خدمت یا نبرد به علت کم بودن افراد خود به آنها نیازمند باشیم.

د: نظریه حنابله:

ابن قدامه رحمه الله می گوید:

[وعن أحمد ما يدل علی جواز الاستعانة بالمشرك بل روی، عن أحمد أنه يسهم للكافر من الغنائم اذا غزاه الامام خلافاً للجمهور الذين لا يسهمون له ]

المغنی ۴۱۴/۸

روایات منقول از امام احمد دلالت بر جواز کمک گرفتن از مشرک دارد. بلکه از ایشان روایت شده است، که برای کافر در صورتی که همراه امام در نبرد شرکت کرده، از غنائم سهمی در نظر گرفته شود. برخلاف جمهور که به کافر سهم نمی دهند. بسیاری از نویسندگان، هنگامی که درباره ی جواز صلح می نویسند، دچار اشتباه می شوند. این عده از نصوص قرآنی بدون شناخت مراحل تاریخی نصوص، استشهد می گیرند بنابراین، شناخت مراحل تدریجی نصوص جهادی در قرآن، تا نزول آیه ی ((سيف)) از سوره ی توبه، ضروری است.

[وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ] (التوبه ۳۶)

با مشرکان بجنگید چنانکه آنان همگی با شما می‌جنگند و بدانید که خدا با پرهیزگاران است .

[فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَخْصِرُوهُمْ وَأَقْعِدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ] (التوبه ۵)

مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید و در هر کمینگاهی به کمین آنان بنشینید.

ابن قیم رحمه الله در زاد المعاد، تصریح نموده اند که ، جهاد در مکه مکرمه حرام بود. پس از هجرت اجازه داده شد. و پس از آن دستور داده شد آنانی که آغازگر جنگ با شما بودند با آنها بجنگید، و سپس به نبرد همه مشرکان دستور داده شد.

علامه ابن عابد رحمه الله می نویسد: حاشیه ابن عابدین ۲۳۹/۳

[اعلم أن الأمر بالقتال نزل مرتباً فقد كان رسول الله ﷺ مأموراً أولاً بالتبليغ والاعراض. يقول الله Y : [فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ] (الحجر/ ۹۴) ثم بالمجادلة بالأحسن [ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ

الْحَسَنَةَ وَجَادِلْهُمْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ] (النحل / ۱۲۵) ثم اذن لهم بالقتال [أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ] (الحج / ۳۹) ثم امروا بالقتال ان قاتلوهم [فان، قاتلوكم كذلك جزاء الكافرين] (التوبة / ۵) ثم أمروا بالقتال بشرط انسلاخ الءشهر الحرام [فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ] ثم أمروا به مطلقاً [وقاتلوا في سبيل الله الذين يقاتلونكم ولا تعتدوا ان الله لا يحب المعتدين ]

فتح العلى المالک ۲۸۹/۱

بدان که دستور نبرد و جهاد به ترتیب نازل شده است. پیامبر گرامی اسلام p در بدو امر، مأمور تبلیغ و اعتنا نکردن به اعتراضات مشرکین بودند. خداوند می فرماید: پس آشکارا بیان کن آنچه را، بدان فرمان داده می شوی، و به مشرکان اعتنا مکن. سپس مأمور مباحثه ی نیکو شد: ای پیامبر مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فرا خوان و با ایشان به شیوه ی هر چه نیکو تر و بهتر گفتوگو کن. بعد از آن به آنها اجازه ی نبرد داده شد: اجازه ی (دفاع از خود) به کسانی داده می شود که جنگ به آنها تحمیل می گردد، چرا که به ایشان ستم رفته است و خداوند براین که ایشان را پیروز کند تواناست.

پس از آن در صورتی که با مسلمانان بجنگند، با آنها نبرد کنند: پس اگر با شما جنگیدند ایشان را بکشید. سزای کافران چنین است. سپس با سپری شدن ماههای حرام به پیکار دستور داده شده اند: و در راه خدا بجنگید با کسانی که با شما می جنگند و تجاوز و تعدی نکنید. زیرا خداوند تجاوز گران را دوست ندارد. بنابراین باید مرحله زمانی را که آیه در آن نازل گشته، فهمید. باید به این گونه اشاره کرد که، در مراحل اولیه ی دعوت قبل از اینکه کیان و سلطه ای که مبادی آنرا حراست نماید، شکل گیرد، مذاکرات و گفتوگوهای سیاستمداران روا نیست. هنگامی که دعوت اسلامی در زیر بازی سیاست و دام دولتی نابود می گردد.

ابن برهه را سوره کافرون به تصویر می کشد:

[ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (۱) لَأَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ (۲) وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ]  
[ (۳) ]

بگو ای کافران آنچه را شما (بجز الله) می پرستید، من نمی پرستم و شما نیز نمی پرستید آنچه را که من می پرستم.

و دیدگاه مؤمن را آن چنین بیان می کند:

[قُلْ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونَ . إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ] [الأعراف ۱۹۵/۱۹۶]

بگو این بت‌هایی را که شریک خدا می‌دانید فرا خوانید و سپس شما و آنها همراه یکدیگر درباره‌ی من نیرنگ و چاره‌جویی کنید و اصلاً مرا مهلت ندهید. بیگمان سرپرست من خدایی است که این کتاب را نازل کرده است، و اوست که بندگان شایسته را یاری و سرپرستی می‌کند.

باید مجادله اعلام گردد و دعوت‌گران چیره و غالب شوند تا با گرمای تلاش و کوشش، محکم و استوار گردند و ارواح شان با صبر گرفتن در بلاها و سختی‌ها سبقت داده شود. و موقف واضح و روشن حضرت رسول اکرم ص و صحابه رضی الله عنهم در مکه مکرمه چنین بود.

اما پس از برپایی دولت اسلامی، مانعی از عقد و پیمانها با کفار وجود ندارد. شرایط انعقاد قرارداد با کافران

فقها در جواز انعقاد قرارداد صلح با کفار اختلاف نظر دارند. عده‌ای با توجه به صلح حدیبیه آن را جاز دانسته‌اند و برخی جواز آن را منوط به ضعف شدید مسلمانان می‌دانند. و بعضی صلح را با آنان هرگز روا نمی‌دانند، و می‌گویند آیه‌ی سیف انعقاد هر قراردادی را با کافران منسوخ گردانیده است.

اما، ما معتقدیم هنگامی که در بستن قرارداد با کافران برای مسلمانان مصلحتی وجود داشته باشد، بستن چنین قراردادی جایز است. به شرطی که این قرارداد حاوی شرطی که آن را باطل یا فاسد می کند، نباشد. از جمله:

۱- روا نیست که در قرارداد مذکور شرطی باشد که در آن به یک وجب از سرزمین های مسلمین، برای کفار اعتراف یا اقرار شود. (نهایة المحتاج) زیرا سرزمین اسلامی ملک شخصی افراد نیست، پس حق دخل و تصرف در آن را هم ندارند. چنین شرطی قرارداد را باطل می کند. زمین از آن الله Y و سپس از آن اسلام است. پس روا نیست فردی در ملک دیگری تصرف نماید و انسان آنچه را که در ملکش نیست نمی تواند بفروشد.

بنابراین با روس ها (و در حال حاضر با امریکایی ها و اتحاد صلیبی) تا هنگامی که کاملاً خاک افغانستان را رها نکرده اند و با یهود در فلسطین مذاکره و گفتگو روا نیست.

۲- هنگامی که جهاد لازم شد، صلح باطل است. مثلاً دشمن وارد سرزمین اسلامی یا در صدد ورود به آن باشد.  
در فتح العلی المالک آمده است:

[ أوقع الخليفة الصلح مع النصارى والمسلمون لا يرون الا الجهاد فهادنته  
منقوضة وفعله مردود ]

اگر خلیفه با مسیحیان قرارداد صلح امضا کرد و مسلمانان مصلحت را فقط در جهاد می بینند، این صلح نقض و عملش مردود است. بنابراین فرض عین قرار گرفتن جهاد مانع صلح می باشد. زیرا در غیر آن صورت باعث ابطال فرض عین که جهاد نجات بخش است، می گردد.

قاضی ابن رشد رحمه الله، اتفاق نظر علما را نقل نموده که هر گاه جهاد فرض عین گشت از رفتن به حج فرضی هم قوی تر است، چرا که جهاد، هر گاه فرض شد، انجامش فوراً لازم است، اما درباره حج، گفته شده با تراضی لازم است. نقض چنین صلحی واجب است. زیرا به مقتضای شرع، غیر قطعی بوده حکم آن هم به کسانی که اصول شرع را تحقیق می کنند لازم نیست. این صلح، ترک فرض عین جهاد است و چنین جهادی ممتنع و انجام هر شی ممتنع غیر لازم است.

۳- هر شرطی که تعطیلی شریعت خداوند یا اهمال شعائر الهی را در پی داشته باشد، باطل است. پس برای روسها (آمریکایی ها) جایز نیست که وارد نظام حکومتی شوند، زیرا این عمل فساد جهاد و هدف آن را به دنبال دارد.

۴- روا نیست که قرارداد، حاوی شرطی باشد که مسلمانان احساس خواری و ذلت نمایند. همانگونه که در حدیثی از زهری آمده است. (اعلاء السنن ۸/۱۲) ایشان می گویند: هنگامی که مصیبت بر مردم مدینه سخت شد، رسول اکرم  $\rho$  نزد عیینه بن حصن بن حنیفه بن بدر و حارث بن ابی عوف مزنی - که دو تن از فرماندهان قطفان بودند - رفت و به آن دو پیشنهاد واگذاری یک سوم خرما های مدینه را دادند تا با همراهان خود برگردند. بر این پیشنهاد توافق صورت گرفت، اما هنوز گواه گرفته نشده بود. پس از اتخاذ این تصمیم رسول اکرم  $\rho$  پیش سعد بن معاذ و سعد بن عباده تفرستاد و در این باره از آن دو مشورت خواست.... و فرمودند: ما می دانیم همه ی عرب شما را هدف قرار داده اند، به نظر شما چطور است که مقداری از محصولات مدینه را به آنها بدهیم؟ پاسخ دادند ای پیامبر خدا  $\rho$  ! اگر نظر شما این است، از آن اطاعت می شود. اما، هنگامی که ما کافر بودیم، به آنها جز به طور فروش یا پذیرایی خرما نمی دادیم. حال که خداوند با اسلام به ما عزت بخشیده است... رسول گرامی اسلام  $\rho$  با شنیدن این سخن آنان شادمان شد. و انصار در این قضیه احساس کردند که چنین مصلحتی باعث ذلت و خواری آنها است. از این رو در برخی از روایات آمده است که ما بجز شمشیر برای شما چیزی نداریم.

۵- قرارداد مذکور حاوی شرطی که مخالف شریعت اسلام است، نباشد. مانند:  
الف: به مشرکین در سرزمین حرمین اسکان دادن، زیرا در این حدیث آمده  
است: [أخرجوا اليهود والنصارى من جزيرة العرب] (فتح الربانی ۱۴/۱۲۰)  
یهود و نصاری را از جزیره العرب بیرون برانید.

ب: باز گردانیدن زن مسلمان به کفار

[فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَأَهُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ  
لَهُنَّ] (الممتحنه ۱۰/۱)

پس اگر آنان را با ایمان تشخیص دادید دیگر ایشان را به سوی کافران باز  
نگردانید نه آن زنان بر ایشان حلالند و نه آن مردان بر این زنان حلالند.  
اما در مورد برگرداندن مسلمان به کفار، فقها اختلاف نظر دارند. برخی  
برگرداندنشان را قیاس بر شرط صلح حدیبیه جایز دانسته اند. اما فقهای دیگر  
روا نبودن این شرط را ترجیح داده اند و گفته اند: پذیرفتن این شرط در  
حدیبیه، مختص به حضرت رسول الله ﷺ بوده است. زیرا ایشان دانسته اند که  
خداوند در این باره برایشان گشایش ایجاد خواهد کرد. وهمین نظر راجح می  
باشد.

[ عن براء بن عازب قال: و ادع رسول الله ﷺ المشركين يوم الحديبية على ثلاث - من أتاهم من عند النبي لن يردوه - ومن أتى اليانمهم ردوه اليان قال ﷺ : من ذهب منا اليهم بأبعده الله ] متفق عليه

از حضرت براء بن عازب روایت شده است که رسول گرامی اسلام ﷺ روز حديبيه با مشركان برسه شرط صلح نمود که هر کس به مسلمانان پيوست، بايد او را بازگرداند - آن حضرت ﷺ فرمودند: کسی که از پيش آنان رفت، خدا او را بر نگرداند.

و امام مسلم رحمه الله اضافه می کند:

[ ومن خرج منهم سيجعل الله له فرجاً و مخرجاً ] (قرطبي ۳۹/۸)

کسی که از آنان خارج شد، خداوند برای او گشایش و راه بیرون رفتن فراهم می سازد.

۶- همچنین جایز نیست که در قرارداد، اظهار شعائر کفر و مظاهر آن در شهرهای اسلامی قید شود، مثلاً به آنها اجازه ی ساخت کلیسا و عبادتگاه برای راهبان داده شود یا اینکه مبشران مسیحی را جهت انحراف مسلمانان و فاسد نمودن عقاید شان به ویژه در جزیره العرب بفرستند. حل سیاسی و مذاکرات

در فلسطین کاملاً باطل است. و هیچ گاه اجازه داده نمی شود و مورد تأیید نیست. اما در افغانستان با شرایطی جایز است.

۱: روسها (اکنون امریکایی ها وهم پیمانانش) از تمام سرزمین مسلمانان بیرون روند.

۲: پس از خروج شان، یک دولت اسلامی در افغانستان تشکیل شود. و روسها در نظام حکومتی آینده دخالت نکنند، به این صورت که تلاش نکنند تا نظام پادشاهی را دوباره بر گردانند. یا برخی از شروط فرهنگی را که باعث از بین رفتن عقاید ملت افغانستان می شود، به آنان دیکته و تحمیل کنند.

۳: خروج شان بدون قید و شرط باشد.

۴: روسها، مجاهدین را به رسمیت بشناسند و از آنان تقاضای صلح و آشتی کنند.

[وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ] (الانفال / ۶۱)

اگر به صلح گراییدند تو [نیز] بدان گرای و بر خدا توکل نما که او شنوای داناست.

سدی وابن زید می گویند:

[ان دعوك الى الصلح فأجبهم] حاشیه شروانی وابن قاسم بر تحفة  
المحتاج ۳۰۶/۹

اگر تو را به صلح فرا خواندند پس اجابت کن.

ابن حجر هیثمی رحمه الله می گوید:

[والشرط الفاسد یفسد العقد علی الصّحیح. بأن شرط فیہ منع فک أسرانا، أو ترک ما استولوا علیه آورد مسلم أسیر أفلت منهم، أو سکناهم الحجاز، او اظهار الخمر بدارنا، او أن نبعث الیهم من جاءنا منهم] القرطبی ۳۹/۸

شرط فاسد باعث فساد قرارداد می گردد. به این گونه که، در قرارداد، آزاد نکردن اسرای ما، یا آزاد گذاشتن دشمن بر مناطق تحت تصرف شان، یا بازگرداندن اسیر مسلمانی که از پیش شان فرار کرده و به ما پیوسته یا اسکان شان در سرزمین حجاز، با شرابخواری علنی در سرزمین اسلام یا فرستادن مجدد افراد فراری که به ما می پیوندند، درج گردد.

۵- مجاهدان مطمئن شوند که روسها (آمریکایی ها) در تقاضای صلح صادق اند و مکر و نیرنگی در کارشان نیست. پس آنهایی که پیوسته به دنبال راه حل مسالمت آمیز و صلح طلبند یا خواستار راه حل میانه اند و هدف جهاد را تشکیل که تشکیل حکومت اسلامی است به بهانه ی اینکه دولتهای غربی آنرا

نمی پذیرند و با آن مقابله می کنند، اعلام نمی کنند، این گروه هدف جهاد را درک نکرده اند و فاقد تصور صحیح و شفاف اسلامی اند. برای چنین افرادی روا نیست که از لشکر جهاد به شمار آیند، چه رسد به اینکه فرمانده باشند. زیرا خداوند عزوجل می فرماید:

[فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذِنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا] التوبه/ ۸۳

و اگر خدا تو را به سوی طایفه‌ای از آنان بازگردانید و آنان برای بیرون آمدن [به جنگ دیگری] از تو اجازه خواستند بگو شما هرگز با من خارج نخواهید شد و هرگز همراه من با هیچ دشمنی نبرد نخواهید کرد.

علامه قرطبی رحمه الله می نویسد:

[وهذا يدل على أن استصحاب المختل في الغزوات لا يجوز و قد نص معظم الفقهاء في كتاب الجهاد على أنه لا يجوز أن يستصحب في الجیش مختل ولا ميثب ولا مرجف ولا مخذل ولا معوق.]

این آیه دلالت می کند که، همراه بردن افراد اخلا لگرم در غزوات روا نیست. و اکثر فقها در کتاب الجهاد تصریح نموده اند که روا نیست) لشکر را افراد اخلا لگرم ضعیف و شایعه پرداز و خوار و مانع تراش همراهی کنند.

اللهم انصر المجاهدين في افغانستان وفي فلسطين وفي فليبين وفي لبنان وفي كل مكان وارفع راية الاسلام وحكم دولة القرآن وامتنا على الشهادة في سبيلك سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين وصلى الله على نبينا محمد وعلى آله وصحبه والتابعين ومن تبعهم باحسان الى يوم الدين.

### گفتار پایانی

در پایان باید گفت: این قضیه تنها به نصوص و شواهد فراوان بستگی ندارد، بلکه به قلب ها وابسته است. اگر دلها از نور الهی برخوردار باشند، حق را در می یابند و برای آنان روشن می گردد و اگر دلها تاریک باشند، دیدن حق برایشان امکان پذیر نیست.

[فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ] (الحج/۴۶)

در حقیقت چشمها کور نیست لیکن دلهایی که در سینه هاست کور است. و بینایی دلها در برابر دلایل و آیات ربانی، در نتیجه ی تقوی و فرمانبرداری و تلاش در عبادت حاصل می گردد.

[قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ] [الانعام/۱۰۴]

به راستی رهنمودهایی از جانب پروردگارتان برای شما آمده است پس هر که به دیده بصیرت بنگرد به سود خود او و هر کس از سر بصیرت ننگرد به زیان خود اوست و من بر شما نگهبان نیستم.

واین بینش، سرچشمه های معرفت و شناخت را در دلها جاری می سازد. واین با کسب و تحقیق به دست نمی آید.

خداوند فهم کتاب و دین را به میزان بصیرت و دانش دلها، نصیب بندگان می گرداند. واین بینش در، زمین قلب جوانه می زند، آنگاه به واسطه آن حق و باطل، راست و دروغ را جدا می کند. خداوند می فرماید:

[إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ] (الحجر/۷۵)

به یقین در این [کیفر] برای هوشیاران عبرتهاست .

مجاهد رحمه الله می گوید: در ترمذی حدیث ابو سعید خدری آمده که، رسول

الله ﷺ فرمودند: [اتقوا فراسة المؤمن. فانه ينظرو بنور الله عزوجل]

ار فراست مومن بترسید، زیرا او با نور الهی می نگردد. و سپس این آیه قرآن را خواند: [إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ] به یقین در این [کیفر] برای هوشیاران عبرت‌هاست.

علمایی که دینا را ترجیح داده و به آن دل بسته اند ناگذیرند در فتوا و صدور حکم و سخنانشان واقعیت را کتمان کنند. زیرا، بسیاری از احکام خداوند برخلاف خواسته ها و اغراض مردم، بویژه رؤسا می باشد. و آنانی که به دنبال شهوت اند، دستیابی به اهداف پلید شان بدون مخالفت حق و رها نمودن آن، ممکن نیست.

و هنگامی که عالم و حاکم، دوست دار ریاست و پیرو شهوت باشند، لازمه ی دست یابی به این اهداف، فاصله گرفتن از حق است. و خصوصاً وقتی برایش شبهه ای ایجاد گردد، آنگاه شبهه و شهوت دست به دست هم داده وهوی وهوس تحریک می گردد و صواب پنهان، و چهره ی حق به کلی مسخ می گردد. و اگر حق به قدری ظاهر باشد که هیچ خفاء و شبهه ای در آن نباشد، آنگاه به مخالفتش اقدام می کند و می گوید: با توبه نمودن راه نجاتی براریم است.

و دربارہ ی این گروه و امثال شان، خداوند فرموده اند:

[ فخلف من بعدهم خلف اضا عو الصلاة واتبعوا الشهوات ]

بعد از آنان، فرزندان نا خلفی جایگزین شدند که نماز را هدر دادند و به دنبال شهوات به راه افتادند. و همچنین فرموده اند:

[ فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِيهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالِدَارُ الْأُخْرَى خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ] (اعراف/۱۶۹)

آنگاه بعد از آنان جانشینانی وارث کتاب [آسمانی] شدند که متاع این دنیای پست را می‌گیرند و می‌گویند بخشیده خواهیم شد و اگر متاعی مانند آن به ایشان برسد [باز] آن را می‌ستانند آیا از آنان پیمان کتاب [آسمانی] گرفته نشده که جز به حق نسبت به خدا سخن نگویند با اینکه آنچه را که در آن [کتاب] است آموخته‌اند و سرای آخرت برای کسانی که پروا پیشه می‌کنند بهتر است آیا باز تعقل نمی‌کنید.

به راستی پیروی از هوا و هوس چشم دل را کور می‌کند، آنگاه در بین سنت و بدعت، فرقی قایل نمی‌شود. بدعت راست و سنت را بدعت می‌بیند. و این

آفت علماست که دنیا را ترجیح داده و به ریاست و شهرت بیفتند. مصداق آیه ی علماء اند.

[وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ. وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ] (الاعراف/ ۱۷۶)

و خبر آن کس را که آیات خود را به او داده بودیم برای آنان بخوان که از آن عاری گشت آنگاه شیطان او را دنبال کرد و از گمراهان شد. و اگر می خواستیم قدر او را به وسیله آن [آیات] بالا می بردیم اما او به زمین [=دنیا] گرایید و از هوای نفس خود پیروی کرد از این رو داستانش چون داستان سگ است [که] اگر بر آن حمله ور شوی زبان از کام برآورد. اگر آن را رها کنی [باز هم] زبان از کام برآورد این مثل آن گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند پس این داستان را [برای آنان] حکایت کن شاید که آنان بیندیشند.

بنابراین فقط نصوص به تنهایی کافی نیستند، بلکه بصیرت و بینش قلب ضروری است، تا با آن حق را ببینند.

هنگامی که دل مشتاق دنیا گشت و گناهان زیاد شد، زنگار براو می نشیند. زیرا هر گناهی نقطه ی سیاهی بر صفحه ی قلب ایجاد می کند، و این نقطه های سیاه زیاد شده تا اینکه غلاف سیاهی، قلب را کاملاً می پوشاند و مانع دخول انوار الهی در آن می گردد، و زمانی که قلب تاریک شد، صورت واقعی اشیاء را منعکس نمی کند. لذا حق مشتبه می گردد و صورت واقعی آن آشکار نمی شود. و این قلب و ارونه، حق را باطل و باطل را به عنوان حق تلقی می کند.

لذا برای تمایز حق و باطل به تقوا و صفای قلب نیاز است تا اشیاء برآینه ی قلب روشن و شفاف آشکار گردند.

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ] (الانفال/ ۳۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید اگر از خدا پروا دارید برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می دهد و گناهانتان را از شما می زداید و شما را می آمرزد و خدا دارای بخشش بزرگ است.

لذا هنگامی که مسئله ای برای آنان دشوار و پیچیده بود، می گفتند: [فسئلوا اهل الثغور لأنهم اقرب الناس الى الله]

از مرزبانان پیرسید، زیرا آنان نزدیکترین مردم به خداوند هستند.

واز امام احمد بن حنبل رحمه الله پرسیدند: پس از شما از چه کسی پرسیم؟ گفتند: از ابوبکر وراق، زیرا او پرهیزگار است امیدوارم به پاسخ درست جواب بدهد.

در بخاری و مسلم حدیث صحیح مرفوعی وجود دارد که :

[قد كان فيما مضى قبلكم في الأمم أناس محدثون فان یک فی امتی احد منهم فهو عمر بن الخطاب] رواه البخاری و مسلم

در میان امتهای پیشین افرادی بودند که به آنها الهام می شد و اگر در میان امت من چنین فردی باشد، عمر بن خطاب است.

چنانچه امام مسلم، در صحیح خود از عایشه رضی الله عنها نقل می کند که ایشان فرمودند: رسول الله ﷺ هنگامی که در شب بیدار می شدند، نمازش را اینگونه آغاز می کردند:

[ اللهم رب جبرئیل، میکائیل، فاطر السماوات والارض عالم الغیب والشهادة، انت تحکم بین عبادک فیما کانوا فیہ یختلفون، اهدنی لما اختلف فیہ من الحق باذنک، انک تهدی من تشاء الی صراط المستقیم ]

بارالها! پروردگار جبرئیل و میکائیل، خالق آسمانها و زمین و دانای رازهای پنهان و آشکار، تو در میان بندگان در آنچه اختلاف دارند، قضاوت کن. مرا در

حقی که در آن اختلاف شده به اذن خود هدایت فرما، تو هر که را که اراده کنی به راه راست رهنمون می شوی.

در پایان به این آیه دست به دعا برمی داریم:

ربنا افتح بیننا وبين قومنا بالحق وانت خير الفاتحين.

ودعای منقولی را که آن حضرت  $\rho$  با آن دعا می کردند و امام مسلم رحمه الله در صحیح خود نقل کرده تکرار می کنیم:

اللهم اهدنا لما اختلفوا فيه من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى صراط مستقيم. ربنا اغفر لنا

ولاخواننا الذين سبقونا بالايمان ولا تجعل في قلوبنا غلا للذين آمنوا ربنا انك رؤوف رحيم.

اللهم احينا سعادة وامتنا شهداء وحشرنا في زمرة المصطفى  $\rho$  وسبحانك اللهم وبحمدك اشهد ان لا اله الا انت استغفرک واتوب اليک.

عبدالله عزام (رحمه الله تعالى)

توحيد و جهاد: باتشکر از برادر فرزند اسلام



## توحيد و جهاد

\*\*\*

<http://www.tawhed.org>  
<http://www.tawhedjihad.com>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

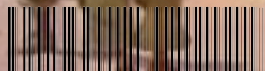
آنچه مسلم است این که عزت و پیروزی امت اسلامی به جز در سایه می جهاد امکان ندارد  
امروز نقطه‌ی اتصال آسمان و زمین میادین جهاد و سنگرهای مبارزه بر علیه‌ی دشمنان  
دین و اسلام می باشد .

کتاب حاضر فتوای شیخ شهید دکتر عبد الله عزام (رحمه الله) مبنی بر فرض عین بودن  
جهاد بر مسلمین در زمان حاضر می باشد .

محمد رسول الله



توحید و جهاد



MOHAMMADI LIBRARY